



بواتن

# پناهندگان ایرانی

## در خطر

تابستان و پائیز ۹۷، دوره ۴

### «پناهگاه ناامن»:

#### وضعیت پناهندگان ایرانی در کردستان عراق (بخش اول)

دارند، خود کامانه توسط پلیس مرزی ترکیه به آنطرف مرز بازگردانده شده اند؛ بدون اینکه هیچگاه فرصتی برای ثبت درخواست اقامت موقت در ترکیه بیابند. حتی آنها که قدری خوش شانس تری بوده و توانسته اند از کمک "کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان" در ترکیه برخوردار شوند [از این پس کمیساریای عالی] و فراتر از آن کسانی که متعاقباً از کشوری ثالث اجازه اقامت دریافت نموده اند، به زور به شمال عراق بازگردانده شده اند.

در این میان، از ۱۳ فوریه ۱۹۹۷، کمیساریای عالی نیز سیاست امداد به پناهندگانی را که از طریق شمال عراق به ترکیه میبایند عوض نموده است. کمیساریای عالی، با اتکا به اطلاعات نادرست، ابراز نموده که ایرانیان مقیم شمال عراق نه فقط از میزان قابل قبول امنیت جانی برخوردارند بلکه در شمال عراق از امکان کافی برای اسکان در کشوری ثالث نیز بهره مندند. بر این اساس، این سازمان از کمک به بسیاری از پناهندگانی که از شمال عراق به ترکیه فرار کرده اند خودداری نموده است؛ و فقط به آنها ابلاغ نموده که مجدداً باید به شمال عراق بازگردند. مصرتین جنبه این سیاست برای پناهندگان این است که آنها را

شش سال پیش، کمی پس از تشکیل منطقه خودمختار کرد در شمال عراق — که "پناهگاه امن" ("safe haven") کردها هم خوانده میشود — دولت ایران عملیات ترور، خشونت و ارباب علیه کردهای ایرانی در شمال عراق را شدت بخشید. در ژوئیه ۱۹۹۶، بیش از ۲۰۰۰ نظامی ایرانی، به منظور نابود کردن پایگاههای حزب دموکرات کردستان ایران، کردستان عراق را مورد تهاجم قرار دادند و ۲۰۰ کیلومتر در داخل خاک این کشور در منطقه "پناهگاه امن" نفوذ کردند. از آنموقع، نه تنها هنوز خطر حمله های بزرگ مشابه از بسین نرفته، بلکه حضور عوامل نفوذی و مزدور ایران چنان بیم و هراسی در میان کردهای ایرانی شمال عراق ایجاد کرده که تک تک آنها احساس میکنند بهایی برای سرشان تعیین شده است.

در نتیجه این اوضاع، در چند سال گذشته تعداد فزاینده ای از پناهندگان کرد ایرانی، از شمال عراق به ترکیه فرار کرده اند. برای آنان این تنها راه دسترسی به تنها راه حل پایدار و امن، یعنی اسکان در کشوری ثالث است. با این وجود، عده بسیاری از آنها پس از عبور از مناطق مرزی که هم مین گذاری شده و هم تحت کنترل شدید امنیتی قرار

#### در صفحات دیگر:

- میثاق حقوق بشر اروپایی و مطلقیت ماده ۳ آن (دادخواست م.آ.ر. علیه پادشاهی انگلستان) ..... ۸
- پیگرد و آزار مبتنی بر جنسیت و زنان پناهنده ایرانی (مقدمه) ..... ۱۰
- دولت ترکیه دپورت گروهی پناهندگان را متوقف می سازد ..... ۱۲
- شرکت در کنفرانس سازمان امنیت و همکاری های اروپا ..... ۱۴
- برنامه های امداد انسانی ..... ۱۹
- کزارش مالی پایان سال ..... ۱۹

**Iranian Refugees' Alliance Inc.**  
Cooper Station POBox 316  
NY NY 10276-0316  
Phone/Fax: 212 260 7460  
email: irainc@irainc.org  
URL: <http://www.irainc.org>

► بلافاصله مشمول دپورت توسط مقامات ترکیه مینماید. این مقاله که خلاصه گزارشی جامع است که بزودی توسط نهاد همبستگی منتشر میشود با توجه به وضعیت مخاطره آمیز پناهندگان کُرد ایرانی در شمال عراق، این منطقه را جزو کشورهای ناامن برای پناهنده شدن آنها بر می شمارد. بر این اساس، نهاد همبستگی اقدامات دولت ترکیه و کمیساریای عالی را در ایجاد موانع فیزیکی و قانونی جهت جلوگیری از اینکه پناهندگان به امکانات اسکان در کشور امن ثالث دست یابند، مورد انتقاد قرار میدهد. خلاصه قسمت اول این گزارش، که در این شماره ارائه میشود، اوضاع عمومی "پناهگاه امن" و عملیات دولت ایران را در این منطقه مورد بررسی قرار میدهد. قسمت دوم این گزارش فعالیت های کمیساریای عالی در شمال عراق و رفتار ناعادلانه دولت ترکیه و کمیساریای عالی با پناهندگان کُرد ایرانی را در بر میگیرد که از شمال عراق به ترکیه فرار می کنند.

## ۱ - "پناهگاه امن" برای کی؟

پس از پایان جنگ خلیج و شکست خیزش کُردهای عراق علیه دولت مرکزی، در پاسخ به شرایط بحرانی و رقت آور یک و نیم تا دو میلیون پناهنده (عمدتاً کُرد) عراقی که در امتداد نوار مرزی عراق با ترکیه و ایران تجمع نموده بودند، یک منطقه یا "پناهگاه امن" کُرد در شمال عراق تشکیل شد. در این رابطه تصمیم دولت ترکیه برای بستن مرزهای خود به روی موج وسیع پناهندگان به ویژه حائز اهمیت بود. نیروهای هوایی ایالات متحده آمریکا، فرانسه و انگلیس مستقر در پایگاه "اینچرلیک" ترکیه، مسئولیت حفاظت از منطقه پرواز ممنوع در شمال ۳۶ مین عرض جغرافیایی در شمال عراق را بعد از گرفتن در ۲۳ اکتبر ۱۹۹۱، دولت عراق نیروهای نظامی خود را از قسمت اعظم خاک کُردستان عراق بیرون کشید.

طرح "پناهگاه امن" بیش از یک میلیون کُرد را از مناطق مرزی باز گرداند. اما پس از مدتی، شروع تعرض دولت های بغداد، ایران و ترکیه به این منطقه و همچنین تصیقات شدید اقتصادی که از سوی دولت بغداد و خود دول غرب اعمال شد، حتی تصور ایجاد یک پناهگاه امن را هم از میان برد. علی رغم ممنوعیت پرواز در شمال ۳۶ مین عرض جغرافیایی، نیروهای نظامی دولت عراق پاره ای اوقات به طور متناوب و به وسیله تویخانه دوربرد، روستاهای شمال کشور را مورد بمباران خود قرار داده اند. در ماه اوت ۱۹۹۶ هم، بیش از ۳۰۰۰۰ تن از نیروهای ویژه گارد جمهوریخواه صدام حسین به دعوت یکی از دو حزب سیاسی کُرد رقیب، وارد این منطقه شدند. بیش از ۶۰۰۰ تن از مخالفین دولت بغداد در این منطقه و کُردهای عراقی که اکثراً کارمند سازمانهای امریکایی غیردولتی بودند، از ترس بازگشت نیروهای بغداد، این منطقه را تخلیه کردند. نیمه بجا مانده سازمانهای غیردولتی

ناچار شدند در فضای بیش از پیش ناامن و در جامعه ای که بخش اساسی نیروهای متخصص آن تخلیه شده بود به کار خود ادامه دهند.<sup>۱</sup> نیروهای نظامی ترکیه نیز بارها به منظور نابود کردن پایگاههای "حزب کارگران کُرد" - که برای خودمختاری یا استقلال بیشتر کُردهای ترکیه مبارزه میکنند - به این سوی مرز لشکرکشی کرده اند. بزرگترین عملیات نظامی ترکیه با شرکت ۳۰۰۰ سپاهی بود که در عمق ۴۰ کیلومتری منطقه تحت کنترل کُرد در شمال عراق نفوذ کردند. همانطور که در زیر توضیح داده خواهد شد، این منطقه مداوماً مورد تهاجم هوایی و زمینی دولت ایران نیز قرار رفته است.

تحریم اقتصادی بغداد که در سال ۱۹۹۲ آغاز شد و تا ۱۹۹۶ ادامه داشت، کُردهای شمال عراق را بطور مضاعف تحت فشار قرار داده است؛ چرا که تحریم اقتصادی عراق که از سال ۱۹۹۰ توسط سازمان ملل متحد اعمال می شود، به منطقه کُردستان هم تعمیم پیدا کرده است.<sup>۲</sup> کمک های بین المللی که تنها به نیازهای اضطراری محدود بوده است، به تدریج از مبلغ ۶۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۹۱ به ۷۱ میلیون دلار در سال ۱۹۹۲ و سرانجام در سال ۱۹۹۶ به ۲۲ میلیون دلار رسید.<sup>۳</sup> بنا به گفته ای، گاهی چنین بنظر رسیده که "اقتصاد این منطقه تنها با اتکا به جیره غذایی سازمان ملل متحد و سازمانهای غیر-دولتی سر پا است."<sup>۴</sup> کمک های سازمان ملل متحد نیز هیچگاه بازسازی روستاهای در جنگ متلاشی شده این منطقه و برپایی نهادهای لازم برای استقرار یک جامعه مدنی را در دستور کار خود نداشته است. نه نیروهای متحد غرب و نه دول کشورهای مجاور عراق هرگز با هیچ شکلی از استقلال کُردهای عراق موافق نبوده اند.

در انتخابات رسمی که در اواسط سال ۱۹۹۲ انجام شد، دو حزب اصلی کُردستان عراق، یعنی حزب دموکرات کُردستان (ح.د.ک.)، به رهبری مسعود بارزانی و اتحادیه میهنی کُردستان (ا.م.ک.)، به رهبری جلال طالبانی، دستگاه تشکیلات اجرایی دولت را بطور مساوی بین خود تقسیم کردند. در ابتدا، گرچه بنظر میرسید که این شراکت در قدرت به تخصیصات ۲۰ ساله دو حزب پایان بخشیده است، اما از سال ۱۹۹۴ جنگ داخلی خونینی بین این دو حزب آغاز گردید که تا کنون نیز به نحو غیر قابل پیش بینی ادامه داشته است. آخرین مورد این تخصیصات در ژوئیه ۱۹۹۷ به وقوع پیوست. شایان توجه است که در جریان این جنگ داخلی، هر دو این احزاب به طور فاحشی مرتکب نقض حقوق بشر گردیده اند و وضعیت کلی حقوق بشر در این منطقه همچنان در حال نزول است.<sup>۵</sup> آوارگی مجدد گروههای وسیع مردم این منطقه و موانع ایجاد شده برای رساندن کمک های لازم به آنها به بحران انسانی منطقه دامن زده است. رقابت های نازل طایفه ای، بی قانونی و وفور اسلحه همگی به عدم امنیت عمومی شدیداً دامن زده است. ح.د.ک. و ا.م.ک.، هر دو، در رقابت برای دستیابی به قدرت و اراضی و منابع مالی بیشتر، به دولت های مجاور مناطق

تحت کنترل شان یعنی ایران و ترکیه و نیز به بغداد اجازه داده اند که آزادانه در امور منطقه دخالت کرده و از طریق نمایندگان و همداستانان کنترل خود را اعمال نمایند. شماری از مفسرین "عملیات تأمین آسایش" را - که نام دیگر "پناهگاه امن" است - "عملیات تأمین پوشش" برای فعالیت این دولتها خوانده اند. این فعالیتها شامل حضور گسترده نیروهای نظامی و اطلاعاتی و تعارضات بی مانع هوایی و زمینی می شود. "دیوید مک داول"، محقق مسائل خاورمیانه، پیش بینی می کند که این بازیگران اصلی کُرد در آینده نیز بجای تلاش در جهت تأمین منافع داخلی کُردها، بیشتر و بیشتر در جهت تأمین منافع سیاسی مدافعین خارجی شان به جنگ با یکدیگر می پردازند.

## ۲ - کُردهای ایرانی در شمال عراق

از سال ۱۹۸۰، دهها هزار کُرد ایرانی در عراق پناه جسته اند. علت فرار آنها را باید در سیاست سرکوب اقلیتها و مخالفین سیاسی جستجو کرد که از سوی دولت ایران به عمل گذاشته شده است. کُردهای ایران، که جمعیت کنونی آنها ۷/۷ میلیون برآورد شده است،<sup>۶</sup> از اولین مخالفان سیاسی ی بودند که با سرکوب بی رحمانه و اعدام دولت اسلامی ایران مواجه شدند. نزدیک به ۲۰۰۰۰۰ نیروی نظامی در ۳۰۰۰ پایگاه در سراسر کُردستان مستقر شده اند تا از کوچکترین خیزش انقلابی مردم این منطقه جلوگیری کنند. از جمله عملیات نظامی رژیم جمهوری اسلامی در کُردستان ایران مین گذاری (به ویژه در مناطق مرزی) و تخریب و تخلیه روستاهای کُردنشین بوده است. منابع کُرد برآورد می کنند در این تخصیص تا کنون بیش از ۴۰۰۰۰ شهروند و حدود ۵۰۰۰۰ کادر و بیشمرگه کُرد جان خود را از دست داده اند.<sup>۷</sup> در ایران تقریباً ۳۰۰ روستای کُرد تخریب شده است (۲۷۱ روستا بین سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۲ و ۱۱۳ روستا بر اثر بمبارانهای ژوئیه تا دسامبر سال ۱۹۹۳).<sup>۸</sup>

نزدیک به ۱۰۰۰۰ کُرد ایرانی هم اکنون در کُردستان عراق به سر میبرند.<sup>۹</sup> تعداد کُردهای ایرانی در شمال عراق البته چندین برابر بیشتر بوده ولی در سال ۱۹۸۲ دولت عراق آنها را در گروههای بزرگ به اردوگاه "الطاش" در ۱۶۰ کیلومتری غرب بغداد منتقل میکند.<sup>۱۰</sup> حدود ۴۰۰۰ تن از کُردهای ایرانی که هم اکنون در شمال عراق به سر میبرند نزد کمیساریای عالی ثبت نام کرده و رسماً پناهنده به حساب می آیند.<sup>۱۱</sup> اکثر پناهندگان به نحوی با سازمانهای سیاسی کُرد از جمله حزب دموکرات کُردستان ایران (ح.د.ک.ا.)،<sup>۱۲</sup> حزب کمونیست ایران (کومه له)، اتحادیه انقلابیون کُردستان<sup>۱۳</sup> و سازمان مبارزه ملی و اسلامی کُردستان (خه بات) مرتبط هستند. پناهندگان یا در گذشته در فعالیت سیاسی و نظامی این سازمانها شرکت داشته اند و یا همچنان به عنوان اعضای غیر فعال یا نیمه فعال، ارتباط <

خود را با این سازمانها حفظ نموده‌اند. این افراد به خاطر فعالیتهای سیاسی کنونی یا پیشین خود در ایران یا عراق تحت پیگرد هستند و در شمال عراق مسکن گزیده‌اند. بسیاری از پناهندگان تحت حمایت و کمک مادی سازمانهای سیاسی بصری برند؛ چرا که احزاب مسلط کرد عراقی قادر به تامین امنیت آنها نیستند و کمک های مادی سازمانهای بین المللی نیز شامل حال کلیه پناهندگان نمی شود.

کردهای ایرانی که اکثرا به لهجه سورانی صحبت می کنند، پس از مهاجرت به کردستان عراق نیز به دلیل تشابه لهجه اکثرا در جنوب این کشور مسکن گزیده اند که همواره تحت نفوذ ا.م.ک. بوده است. ۱۴ در حال حاضر بیشتر اردوگاههای ایرانی در اطراف سلیمانیه و جنوب اربیل واقع هستند. اکثر افرادی هم که در خانه های شخصی زندگی می کنند در دور و بریا در درون سلیمانیه و اربیل قرار دارند. تنها اقلیت کوچکی در مناطق تحت نفوذ ح.د.ک. زندگی می کنند.

با پایان جنگ خلیج در سال ۱۹۹۱ که منجر به آن شد که کردهای عراق کنترل شمال این کشور را به دست گیرند، دستگاه حکومتی کرد از سازمانهای کرد ایرانی درخواست کرد که عملیات نظامی خود علیه دولت ایران را از این منطقه متوقف سازند. گرچه سازمانهای ایرانی بارها اعلام کرده اند که این درخواست را پذیرفته اند. با این حال دولت ایران همچنان تهاجمات نظامی خود به شمال عراق را به بهانه مقابله با عملیات نظامی این سازمانها توجیه میکند.

به همین ترتیب، ایران گرچه ادعا میکند تنها به پایگاههای نظامی سازمانهای سیاسی ایرانی تعرض می کند، در موارد بسیاری اردوگاههای مسکونی و خانه های شخصی پناهندگان هم مورد اصابت قرار گرفته است. از نظر جمهوری اسلامی پناهندگان نه تنها جزء مخالفین رژیم محسوب می شوند، بلکه اعم از اینکه عضو این سازمانها باشند یا نباشند، جز حامیان بالقوه این سازمانها نیز بشمار می آیند. هم از این روست که عوامل جمهوری اسلامی فعالین سیاسی و پناهندگان سیاسی، هر دو را هدف ترورهای انفرادی خود محسوب کرده اند.

### حمله های هوایی ایران

پس از پایان جنگ ایران و عراق در سال ۱۹۸۹، ایران تهاجم خود را به پایگاههای سازمانهای کرد و روستاهای مسکونی کردهایی ایرانی — که آتموق در نزدیکی مرزها قرار داشتند — آغاز نمود. از ماه مارس ۱۹۹۳، اما، دولت ایران بطور سیستماتیک به بمباران روستاهای مرزی پرداخت که در مناطق تحت کنترل کردهای عراق قرار گرفته اند. بیشتر این حملات در منطقه ممنوعه پرواز صورت گرفته اند؛ از جمله اولین بمبارانهای ماه مارس ۱۹۹۳ که در طول آن بیمارستان "آزادی" که از طرف دو



امنیتی کردستان عراق دستگیر شده بودند نیز پس از تهدیدهای ایران به بمباران شهرهای اصلی چون سلیمانیه آزاد می شوند. ۲۱

هدف ایران از این بمبارانها، اما، فقط آسیب رساندن به مخالفین کرد ایرانی و پایگاههای سازمانهای سیاسی نیست. زیرا تعداد بیشماری از کردهای عراق نیز هدف این حملات بوده اند. ۲۲ دولت ایران با بی خانمان کردن هزاران روستایی و نابود کردن منابع درآمد آنها، این هدف را دنبال می کرده که به کردهای عراقی ساکن نوار مرزی ۳۲۰ کیلومتری بیاموزاند که در صورت حمایت از برادران ایرانی خود باید بهای گزافی بپردازند. صدها کرد عراقی که جز از راه خرید و فروش هر گونه کالایی از ایران منبع درآمد دیگری نداشتند، در نتیجه این حملات شغل خود را از دست دادند. در عوض دولت ایران به تلاشهای گسترده تری دست زده که از این افراد علیه کردهای ایرانی استفاده کند. آنهایی که همچنان میخواهند از بازارهای ایران خرید کنند "می بایست برای عبور از مرز اطلاعات بدهند." مأمورین ایران به خانه های زارعین کرد مراجعه می نمودند و "با اعمال فشار آنها را مجبور میکردند برای حفاظت از مرزها اسلحه بردارند." به عقیده مقامات رسمی کردستان عراق برخی از سران طایفه های مهم به این درخواست تن دادند. ۲۳

### متحدین اسلامی ایران

دولت ایران مدت زیادی است که برای دستیابی به مناطق استراتژیک و نفوذ ایدئولوژیک در کردستان عراق اقدام به ایجاد احزاب کرد اسلامی و حمایت از آنها نموده <

سازمان بین المللی بهداشت در فرانسه اداره می شد تخریب گردید. در سالهای ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴، روستاهای مرزی ایران و عراق که به تازگی بازسازی شده بودند دوباره تخریب شدند و دهها تن از ساکنین شان کشته و زخمی گشتند. (۱۵) شش ماه پس از آغاز این حملات یک خبرگزاری بین المللی گزارش داد که کمیساریای عالی مشغول تهیه نقشه های برای اسکان حدود ۵۰۰۰۰ کرد ایرانی است که از خانه و زندگی خود در مرزهای شمالی عراق با ایران فراری شده اند. ۱۶

دو گزارش هیئت تحقیقات "فدراسیون بین المللی جوامع دفاع از حقوق بشر"، ابعاد حملات هوایی ایران را روشن تر نموده است. ۱۷ برای مثال این سازمان در گزارش خود فهرستی از ۳۵ حمله نیروهای نظامی ایرانی به منطقه سلیمانیه ارائه داده است که از ماه اوت ۱۹۹۳ تا ماه اوت ۱۹۹۴ انجام گرفته و شامل بمباران به وسیله توپخانه و موشک، تخلفات مرزی هوایی، استقرار پایگاههای نظامی و مین گذاری بوده است. در این حمله ها چندین تن زخمی شده اند، ساکنین مناطق بمباران شده فراری و بی خانمان گردیده و روستاها و باغهای میوه در آتش سوختند. ۱۸ بنا به گزارش این فدراسیون، فقط در یک نوبت بمباران توپخانه های سنگین در منطقه "رانیه"، در لحظاتی تا تعداد ۶ بمب در دقیقه به "قلعه دیزه" اصابت کرده که در نتیجه آن ۴۰ تن کشته و ۵۰ تن زخمی شدند. ۱۹

برای تسهیل و تکمیل این حملات هوایی، نیروهای زمینی ایران هم تا عمق چندین کیلومتر وارد خاک عراق شدند. ۲۰ پاسداران جمهوری اسلامی که به این منطقه اعزام شده بودند اعتراف می کنند که برای مأموریت های "اطلاعاتی" یعنی جمع آوری اطلاعات برای بمبارانهای بعدی اعزام شده بودند. برخی از پاسدارانی که توسط نیروهای

است. در ابتدای تشکیل منطقه مستقل کرد، دولت ایران به این احزاب اتکا نمود.

پر قدرت ترین این احزاب "جنبش اسلامی کردستان عراق" است که در سال ۱۹۸۶ در طی جنگ ایران و عراق به رهبری شیخ عثمان عبدالعزیز تشکیل گردید.<sup>۲۴</sup> رهبر مذکور در مصاحبه‌ای اعلام کرده است که هدف این سازمان "استقرار یک دولت اسلامی مشابه دولت ایران در کردستان عراق است."<sup>۲۵</sup> شواهد و مدارک زیادی مبنی بر پشتیبانی ایران از سازمان "جنبش اسلامی" و استفاده از این جریان برای تحکیم نفوذ نظامی جمهوری اسلامی در شمال عراق موجود است. گفته می‌شود سلاح‌هایی که از این سازمان در درگیری نظامی اش با ا.م.ک. در ماه اکتبر ۱۹۹۳ بجا مانده نوشته‌های فارسی داشته است.<sup>۲۶</sup> در سال ۱۹۹۴، چندین مقام رسمی کردستان عراق، از جمله وزیر امور نظامی و مأمورین گمرک در مرز ایران، اظهار داشتند که در مناطق تحت کنترل جنبش اسلامی پاسداران ایرانی پایگاه‌های نظامی مشترکی با آنها تشکیل داده‌اند.<sup>۲۷</sup>

یکی دیگر از این گروه‌های اسلامی، "حزب الله" است که در سال ۱۹۸۲ در ایران تشکیل شده است. رهبر این حزب شیخ محمد خالد بارزانی (پسر عموی مسعود بارزانی، رهبر ح.د.ک.) است.<sup>۲۸</sup> منابع نزدیک به نیروهای انتظامی ملل متحد در بغداد می‌گویند که این گروه بعنوان "شاخه‌ای از پاسداران انقلابی ایران" "بطور آزادانه در شمال عراق فعالیت می‌کند" و از "اسلحه، پول و سازماندهی خوبی برخوردار است."<sup>۲۹</sup> این گروه در اواخر سال ۱۹۸۸، دو تکه شد و "حزب الله انقلابی" به رهبری آدهم بارزانی از آن منشعب گردید. پایگاه این گروه در منطقه "دیانا" قرار دارد.<sup>۳۰</sup>

برخی از آدمکشی‌ها، آدم‌ربایی‌ها و استرداد کردهای ایرانی از شمال عراق به ایران به این گروه‌های اسلامی نسبت داده شده است. مثلاً در ژانویه ۱۹۹۰، مجید سلدوزی و ملا احمد خضری دو پناهنده ایرانی که سه سال پیش تراز ح.د.ک.ا. استعفا داده بودند ولی بخاطر فعالیت‌های سیاسی گذشته‌شان همچنان در کردستان عراق زندگی می‌کردند، توسط نیروهای "حزب الله انقلابی" به ایران تحویل داده میشوند.<sup>۳۱</sup> آنها بنا بر گزارش ح.د.ک.ا. در تاریخ ۱ مارس، ۱۹۹۶، در ارومیه اعدام می‌شوند.<sup>۳۲</sup> در گزارش سالیانه ۱۹۹۷ سازمان "عفو بین‌الملل" نیز نام این دو تن جزو فهرست افرادی است که در سال ۱۹۹۶ اعدام گردیده‌اند.

همچنین گزارش شده است که در تاریخ ۲۰ اکتبر ۱۹۹۶ هفت تن از اعضای فعال ح.د.ک.ا. در "حلبچه" توسط "جنبش اسلامی" دستگیر میشوند. ح.د.ک.ا. اعلام کرده است که فردی بنام آنور عنابی، که یکی از فرماندهان نظامی "جنبش اسلامی" است، مسئول این عمل بوده و همه آنها را به جمهوری اسلامی تحویل داده است. این هفت تن پس از تحویل، به زندان پاسداران در شهر پاوه منتقل میشوند و تحت شکنجه قرار می‌گیرند. آنها را خطر اعدام

تهدید میکند.<sup>۳۳</sup>

یک گروه دیگر اسلامی عراقی که از سوی ایران کنترل می‌شود "شورای عالی انقلاب اسلامی در عراق" است. تعداد نظامیان این سازمان که به "نیروهای بدر" موسوم هستند تا ۵۰۰۰ تن تخمین زده شده است. در ماه اکتبر ۱۹۹۰، پس از توافقی که در تهران میان ا.م.ک. و محمد بکر الحکیم از "شورای اسلامی" صورت گرفت حد اقل یک لشکر از "نیروهای بدر" موسوم به "امام علی" - از جنوب عراق به شمال این کشور منتقل شدند.<sup>۳۴</sup> این رویداد را مفسرین سیاسی نقطه عطفی در تلاش‌های ایران برای تسلط بر منطقه به اصطلاح "تحت حمایت غرب" قلمداد نموده‌اند.<sup>۳۵</sup>

### پایگاه‌های عملیاتی ایران در شمال عراق

تحت پوشش سازمان‌های خیریه و دفاتر اطلاعاتی ایران "شاخک‌های حسی" خود را در سراسر شمال عراق کار گذاشته است.<sup>۳۶</sup> چندین دفتر اطلاعاتی ایران در شمال عراق را سپاه پاسداران جمهوری اسلامی اداره می‌کنند. منابع کرد ایرانی بر این باورند که این دفاتر در آریل، سلیمانیه، رانیه، مصیف، دیانا، حلبچه و ذهوک دارند. بر حسب اینکه کدامین حزب کرد عراقی در این مناطق مسلط باشد، نیروهای نظامی نگهبان جلوی این دفاتر از نیروهای آن حزب تأمین می‌شود. در سال ۱۹۹۶، نقشه‌های وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران برای انجام "عملیات اطلاعاتی" و "احتمالاً زنجیره‌ای از عملیات انفجاری" در عراق توسط یک "عامل نفوذی" افشاء می‌شوند. همان وقت نیز گزارش می‌شود که "برای تشریح مساعی در نقشه ریزی عملیات تروریستی" در شمال عراق مذاکراتی با سران طایفه‌های جنوب سلیمانیه به جریان افتاده است.<sup>۳۷</sup> در بین مأمورینی که به شمال عراق اعزام گردیدند "فرماندهان قرارگاه‌های سپاه پاسداران از جمله سرلشکر محمد کرمی از قرارگاه حمزه، جواد جعفری از قرارگاه رمضان، عبدالرضا مسکری از قرارگاه نصر در نقره، و شلاعی از قرارگاه ظفر در کرمانشاه نام برده شده."<sup>۳۸</sup> ایران در سه سال گذشته چندین دفتر حلال احمر رسمی در این منطقه تأسیس کرده است. به گمان منابع کرد بسیاری از کارمندان این دفاتر از میان نیروهای امنیتی و اطلاعاتی ایران و افراد قرارگاه رمضان انتخاب شده‌اند.<sup>۳۹</sup> از دید کردهای ایران، هدف از تشکیل این دفاتر گردآوری اطلاعات و ایجاد پوششی برای تهاجم علیه کردهای ایرانی است. بعنوان مثال گزارش شده است که در تاریخ ۲۴ اکتبر ۱۹۹۶، تروریست‌ها پس از این که چهار عضو یک خانواده ایرانی پناهنده و نفر پنجمی بنام منصور فدایی را - که او هم پناهنده بود - به قتل می‌رسانند به دفتر حلال احمر ایران در سلیمانیه باز می‌گردند و سپس از آنجا به آسانی به قرارگاه رمضان منتقل میشوند.<sup>۴۰</sup> در تاریخ ۲۱ آوریل ۱۹۹۶ نیز عوامل ایران با استفاده از آمبولانس‌های

متعلق به دفتر حلال احمر بود به اردوگاه پناهندگان کرد ایرانی در منطقه "باینجان" حمله میکنند. یکی از مهاجمین که از سوی محافظین اردوگاه دستگیر شده بود اقرار می‌کند که این مهاجمین از سوی دفتر امنیت و اطلاعات کرمانشاه اعزام شده‌اند و هدف‌شان انجام عملیات تروریستی علیه پناهندگان ایرانی در کردستان عراق است. او همچنین اظهار داشته است که آنها تحت پوشش برنامه‌های امداد حلال احمر وارد کردستان عراق شده‌اند.<sup>۴۱</sup>

### نیروهای کرد متحد ایران

از زمان محمد رضا شاه پهلوی، ایران برای اعمال نفوذ در منطقه و سرکوب کردهای ایران بارها با احزاب کرد عراق متحد شده است. در سال ۱۹۶۷، ملا مصطفی بارزانی توافق کرد که در ازای کمک‌های شاه از فعالیت‌های سیاسی ح.د.ک.ا. علیه حکومت ایران جلوگیری کند. بارزانی فعالیت‌های ضد دولتی ح.د.ک.ا. را متوقف می‌سازد و مدتی بعد نیز کردهای ایرانی را که هنوز در عراق بسر می‌بردند از آنجا بیرون می‌کند. در تابستان ۱۹۶۸، افراد بارزانی یکی از اعضای ح.د.ک.ا. به نام سلیمان معینی را دستگیر و اعدام می‌کنند و جسد او را به ایران تحویل می‌دهند. مقامات ایران جسد را در مهاباد به نمایش می‌گذارند. در این دسیسه بیش از ۴۰ کرد ایرانی توسط نیروهای بارزانی کشته و یا به ایران تحویل داده می‌شوند.<sup>۴۲</sup>

پس از سقوط شاه، بقایای نیروهای بارزانی در ایران تحت نام "قیاده موقت" با دولت اسلامی متحد شده و پایگاه‌ها و گروه‌های نظامی در ایران تشکیل میدهند. یکی از خواسته‌های اصلی کردهای ایران در سال ۱۹۷۹ اخراج رهبری "قیاده موقت" از ایران بود.<sup>۴۳</sup> پس از انقلاب ایران در سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ نیروهای ح.د.ک.ا. چندین بار با ح.د.ک.ا. درگیری نظامی پیدا کردند. در سال ۱۹۸۲، ح.د.ک.ا. با برخورداری از حمایت نیروهای ارتش ایران و سپاه پاسداران موفق می‌شود که پیشمرگان ح.د.ک.ا. را از مناطق استراتژیک در جوار مرز ترکیه بیرون راند. ح.د.ک.ا. در یکی از اصلی‌ترین حمله‌های نظامی دولت ایران در تابستان ۱۹۸۳ که منجر به عقب‌نشینی ح.د.ک.ا. از مناطق وسیعی از کردستان ایران گردید نیز فعالانه شرکت داشت.<sup>۴۴</sup> در جنگ ایران و عراق، وابستگی ح.د.ک.ا. به جمهوری اسلامی از حد وابستگی ملا مصطفی بارزانی به شاه بسی فراتر رفت.<sup>۴۵</sup>

آن‌عهده از اعضای ح.د.ک.ا. که در سالهای ۱۹۹۴ و ۱۹۹۰ در کردستان عراق بسر برده‌اند نیروهای ح.د.ک.ا. را متهم می‌کنند که این حزب با همکاری نیروهای "حزب الله انقلابی" و قرارگاه رمضان مکرراً به اردوگاه‌های آنان حمله نموده‌اند. این حملات موجب کشته و زخمی شدن چندین عضو غیر مسلح ح.د.ک.ا. <

تلاش‌های درازمدت و گسترده ایران برای ترور اعضای اپوزیسیون کرد اخیراً در وقایع "دادگاه میکنونوس" برجسته شد. محکمه عالی برلن که نتیجه نهایی محاکمه را در آوریل ۱۹۹۷ اعلام کرد یک ایرانی و چهار لبنانی را بعنوان عاملین قتل سه تن از اعضای اپوزیسیون کرد و مترجم آنها در سال ۱۹۹۲ محکوم کرد. قاضی آلمانی اعلام کرد که دستور این قتل از سوی "کمیته عملیات مخصوص" در داخل ایران صادر شده است. از جمله اعضای این کمیته، اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور ایران، علی فلاحیان، وزیر اطلاعات و امنیت کشور، علی اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه و آیت الله خامنه‌ای، رهبر مذهبی ایران نام برده شده‌اند. با اعلام رسمی دست داشتن دولت ایران در این قتل، حکم دادگاه ثابت نمود که این دولت برای ترور مخالفین خود در خارج کشور مصر است؛ حتی اگر لازم باشد بهای گزافی بپردازد. اگر ایران حاضر می‌شود که به چنین افتضاح جهانی تن دهد دیگر هر گونه عملیات تروریستی که این دولت در شمال عراق بدور از چشم غرب انجام دهد نباید تعجب آور باشد.

حشمه‌شان قرار گرفته‌اند. این‌ها در ازای امتیازات و مراتب حزبی‌شان به حزب مربوطه وفادار مانده‌اند.<sup>۵۴</sup> دولت ایران مدت زیادی است که می‌کوشد سران قبایل کرد عراقی را قانع کند که به همکاری علیه مخالفینش اقدام کنند. علاوه بر این، دولت ایران به آسانی توانسته است با بهره برداری از فقری حد و حصر منطقه کردهای آن‌جا را برای ترور مخالفینش اجیر کند. تروریست‌ها بر حسب نسبی که با تیره، طایفه، و خانواده‌های زیر چتر احزاب یاد شده دارند از مصونیت برخوردار می‌شوند و اعمالشان بی مجازات می‌ماند. در نتیجه، حتی اگر تروریست مشخصی به مقامات امنیتی احزاب حاکم تحویل داده شود. احتمال تنبیه او بسیار کم است؛ چرا که مجازات او ممکن است منجر به کناره‌گیری تیره، طایفه، و خانواده‌ای از یک حزب به نفع حزب دیگر و یا دامن زدن به جنگ بین دو حزب گردد.

در روزهای ۲۶م و بیست و هفتم ژوئیه سال ۱۹۹۶، تعداد ۲۰۰ وسیله نقلیه حامل ۲۰۰۰ نیروی مسلح ایرانی با اسلحه‌های سنگین و سبک<sup>۵۵</sup> از مرز ایران و عراق در منطقه "پنجون" عبور کرده و در کردستان عراق در منطقه "کوی سنجاق" که جز نواحی تحت کنترل ا.م.ک. است موضع گیری کردند. در صبح ۲۸ ژوئیه نیروهای مذکور با انواع سلاحها از جمله توپخانه سنگین و موشک انداز حمله وسیعی را به کمپ‌های پناهندگان و دفاتر حزبی ح.د.ک.ا. شروع کردند.<sup>۵۶</sup> ح.د.ک.ا. گزارش کرده است که در جریان حمله بیمارستان "آزادی" و خانه‌های پناهندگان کرد تماماً تخریب گردیده و در آتش سوختند (بیمارستان "آزادی" پس از بمباران در سال ۱۹۹۳ توسط ایران به این منطقه منتقل شده بود). پس از حمله‌ای که با توپخانه و خمپاره‌انداز صورت گرفت، حتی یک واحد مسکونی نیز سالم نماند.<sup>۵۷</sup> در این حمله یک زنی سالمند و یک مرد کشته شدند، دو طفل زخمی شدند و ۲۰۰ پناهنده مجبور به فرار گردیدند.<sup>۵۸</sup>

عبدالله سعید، نماینده کمیساریای عالی، ضمن تأیید خسارات وارده به پناهندگان و هشدار نسبت به خطری که همچنان مردم را تهدید میکند، به خبرگزاری رویتر گفت: "این تهاجم و بمباران در منطقه کردها باعث جابجایی بسیاری از پناهندگان شده و بسیاری را نیز به فرار واداشته که خواستار پناهگاه و امداد هستند." او از دولت ایران درخواست کرد که "از صدمه زدن به پناهندگان و اموال آنها خودداری کند."<sup>۵۹</sup> در حالیکه نیروهای مسلح ایران به طرف ایران عقب نشینی میکردند یک کارمند دیگر کمیساریای عالی در آرپیل گفت که دفتر این کمیساریا با یک "وضعیت اضطراری" روبرو است و "با حدود ۲۰۰۰ پناهنده‌ای که بیشتر آنها زن و کودک هستند و پس از بمباران کمپ‌هایشان مجبور به فرار از کوی سنجاق شده‌اند، مواجه شده است..."<sup>۶۰</sup> در حالیکه کمیساریای عالی سعی می‌کرد ترتیب بازسازی خانه‌های پناهندگان را بدهد، بسیاری از پناهندگان در مدرسه‌ای در آرپیل مستقر شدند.<sup>۶۱</sup>

حزب ا.م.ک. و ح.د.ک. درخواست کرده که "اعضای گروه‌های ایرانی مخالف را تحویل دهند"<sup>۶۲</sup> و "به مانند سیاستی که در قیال پ.ک.ک. (حزب کارگران کردستان ترکیه)، برگزیده‌اند، فعالیت مبارزین ایرانی را نیز مهار کنند."<sup>۶۰</sup> و این البته به معنای قلع و قمع احزاب کرد ایرانی است. به گمان منابع کرد، ایران همچنین خواسته که چریک‌های این سازمانها یا خلع سلاح شوند یا به مناطق شمالی تحت کنترل دولت عراق روانه گردند تا هر چه بیشتری عمل و ضربه‌پذیر شوند.<sup>۶۱</sup> ا.م.ک. برای جلب اعتماد و حمایت دولت ایران به تدریج در برابر درخواستهای دولت ایران سرفرو آورده است. این سازمان در تابستان ۱۹۹۵، رادیوی ح.د.ک.ا. را که برنامه‌هایش در کردستان ایران پخش می‌شود تعطیل کرد.<sup>۶۲</sup> سپس، همزمان با افزایش نیروهای نظامی و اطلاعاتی ایران در منطقه، همکاری و همدستی خود با این دولت را گسترش داد و برای نیروهای ایران یک منطقه آزاد تهاجم علیه کردهای ایران فراهم ساخت. نیروهای ایران در سالهای ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶، با کار گذاشتن مین‌های انفجاری، بمب‌گذاری در وسایل نقلیه، سوء قصد به وسیله عوامل نفوذی یا مزدور بومی و حمله توپخانه‌های مدار دور و مدار نزدیک، صدها کرد ایرانی را در شمال عراق مورد تهاجم قرار داده‌اند. سازمانهای کرد ایرانی گزارش کرده‌اند که بر اثر این نوع عملیات در سالهای ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۶، حداقل ۲۱۸ کرد ایرانی در این منطقه کشته یا زخمی شده‌اند.<sup>۶۳</sup> (لطفاً به صفحه ۶ مراجعه کنید.) شدت گیری چشم و هم چشمی‌های شخصی بین سران دو حزب کرد متخاصم و نیز ساختار طایفه‌ای آنها، زمینه را برای عملیات تروریستی دولت ایران بیش از پیش مساعد کرده است. معروف است که رهبری هر دو حزب تشکیلات و نیروی نظامی خود را به شیوه حکام والا مقام ۱۵۰ سال پیش، با خدم و حشم، سازمان داده‌اند. زیر چتر هر یک از این دو حزب، چندین رئیس طایفه با خدمه و

و زنان و کودکان شده است. به عنوان نمونه گفته می‌شود که در سال ۱۹۹۵ به دستور "توجهید"، برادرزاده مسعود بارزانی، ۲۰۰ تن نظامی مسلح به پایگاه‌های ح.د.ک.ا. در "باسرمه" (در منطقه حریر) حمله کرده‌اند. اما آنچه جای پای دولت ایران را در این منطقه بیش از هر چیز دیگری محکم نموده است، جنگ داخلی چهار سال گذشته ا.م.ک. و ح.د.ک. بوده است. در نتیجه این جنگ کردستان عراق به دو منطقه اصلی تقسیم شده است. ح.د.ک. مناطق شمالی و مرز عراق و ترکیه را تحت کنترل خود دارد و ا.م.ک. جنوب این منطقه و مرز عراق و ایران را کنترل می‌کند. هر دو حزب را این نزاع از لحاظ سیاسی و نظامی تضعیف کرده است. آنها برای غلبه بر رغیب خود، هر چه بیشتر به دولت‌های مجاور وابسته شده‌اند و هر چه بیشتر در معرض سوء استفاده دولت‌های عراق، ایران و ترکیه قرار رفته‌اند.

با شروع جنگ داخلی بین دو حزب کرد، دولت ایران موضع سنتی همسویی با ح.د.ک. را تعدیل کرد و بیشتر با ا.م.ک. همسو شد. در مقابل، ا.م.ک. نیز برای غلبه بر رغیب خود، حمایت ایران را حیاتی یافت. این اتحاد به ا.م.ک. امکان داد که تنها مجرای ارتباطی بین منطقه تحت کنترل خود با دنیای خارج را حفظ کند. منبع اصلی درآمد ا.م.ک. نیز از راه مبادله با ایران تامین می‌شود. در یک اعلامیه رسمی ا.م.ک. آمده است که درآمد این حزب از کانال این مبادلات به بیش از ۲/۲ میلیون دلار در ماه می‌رسد.<sup>۶۴،۶۵</sup> به همان مقدار که ح.د.ک. برای دریافت حمایت نظامی به بغداد اتکا کرده است، ا.م.ک. نیز برای مقابله با رقیبش به حمایت نظامی ایران محتاج شده است. دولت ایران از زمان تشکیل منطقه تحت کنترل کردها در عراق، احزاب کرد عراقی را شدیداً تحت فشار گذاشته است تا از پناه دادن به مبارزین ایرانی دست بکشند و هر نوع مساعدت خود به این احزاب را مشروط به این امر کرده است.<sup>۶۸</sup> گزارش شده است که ایران از هر دو

# نمونه‌هایی از عملیات تروریستی جمهوری اسلامی علیه گردهای ایران در شمال عراق

## آدم ربایی، شکنجه و قتل



کاوه حکیم زاده، ۱۶ ساله که شکنجه‌اش کرده و به او اسید خورانده بودند.

ساله و دو تن از بستگان اعضای حزب که برای ملاقات آنها به شمال عراق آمده بودند، بجا گذاشت و چند تن دیگر، از جمله راننده عراقی ماشین را زخمی نمود. (منبع: اطلاعیه مطبوعاتی ح. د. ک. ا. ۳، ۱۰ دسامبر ۱۹۹۶)

## حملات مداوم به اردوگاه‌های پناهندگی

■ بنا به گزارش پناهندگانی که در سالهای ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ در یک اردوگاه متعلق به ح. د. ک. ا. رهبری انقلابی در منطقه "رانیه" زندگی می‌کردند، محل زندگی آنها هر شب بوسیله خمپاره، "آر-بی-جی"، "کاتیوشا" و موشک های کنترل از راه دور از ارتفاعات روبرو مورد اصابت قرار می‌گرفت. عوامل ایران همچنین در داخل خانه‌های پناهندگان تله‌های انفجاری و دینامیت کار می‌گذاشتند. ■ به گفته پناهندگانی که در اردوگاه کومه‌له در ۲۰ کیلومتری "سلیمانیه" زندگی می‌کردند محل زندگی آنها نیز توسط سلاحهای سنگین، موشکهای "کاتیوشا" و "آر-بی-جی" مورد حمله قرار می‌گرفته است. در یک مورد در ۲۵ ژوئن ۱۹۹۵ کومه‌له گزارش کرده است که مهاجمین در حین فرار اسلحه‌های سنگین از خود بجا گذاشتند. آنها سپس به کمک دفتر حلال آحمر ایران در "سلیمانیه" به شهر میروان در کردستان ایران بازگشتند. (منابع: اعضای کومه‌له و اطلاعیه کومه‌له، "فهرست عملیات تروریستی جمهوری اسلامی در سال ۱۹۹۵ در کردستان عراق" [انگلیسی].) ■ در ۷ آوریل ۱۹۹۷ پناهندگان اردوگاه "بازیان" متعلق به ح. د. ک. ا. در استان "سلیمانیه" با فلز بسیار سمی "تالیوم" مسموم شدند. این دومین مورد مسمومیت افراد این اردوگاه در عرض دو ماه بود. شصت پناهنده ساکن این اردوگاه بلافاصله مریض میشوند. آنها را بخاطر کمبود دارو در شمال عراق بسرعت به بیمارستان بغداد میبرند. یک هفته بعد معاون وزیر بهداشت عراق اظهار می‌دارد تعداد افراد مسموم شده که در بیمارستانهای عراقی "صدام" و "کارامه" بستری شده‌اند به ۸۰ تن رسیده است. وی اضافه می‌کند که بسیاری از پناهندگان در وضعیت اضطراری بسر می‌برند و بغداد سعی دارد بخاطر کمبود امکانات پزشکی افرادی را که وضعشان اضطراری است برای مداوا به اروپا منتقل کند. به گمان منابع کرد ایرانی تعداد کل افرادی که بر اثر این سم در بیمارستانهای عراق بستری می‌شوند به ۱۳۰ تن رسیده است که ۱۶ تن از آنها برای معالجه به اطریش اعزام گردیده‌اند. (منابع: اطلاعیه مطبوعاتی ح. د. ک. ا. ۷ آوریل ۱۹۹۷، خبرگزاری رویتر، ۱۳ آوریل ۱۹۹۷.) ■

■ کاوه حکیم زاده پناهنده‌ای ۱۶ ساله در ۳۱ ژوئیه ۱۹۹۶ توسط عوامل جمهوری اسلامی بوده می‌شود. یک عضو اتحادیه میهنی کردستان عراق (ا.م.ک.) که خواستار محفوظ ماندن نامش گردیده است، بعدا خانواده کاوه را مطلع می‌سازد که وی عصر آنروز در یکی از مقرهای ا.م.ک. در شهر "رانیه" دیده شده است. جسد کاوه یک روز بعد در نزدیکی "رانیه" پیدا می‌شود. او را وحشیانه شکنجه کرده و به زور به او اسید خورانده بودند. حاجی هادی که یکی از عوامل ایران در "رانیه" است و به عنوان یکی از فرماندهان قرارگاه رمضان و رئیس اداره اطلاعات و امنیت شهر سردشت نیز شناخته شده، مسئول این قتل قلمداد شده است. این فرد به عنوان مسئول شکنجه و قتل دو عضو حزب دموکرات کردستان ایران (ح. د. ک. ا.) - رهبری انقلابی به نامهای رسول امینی و قادر الکون هم، که به همان شیوه به قتل رسانده شده‌اند، شناخته شده است. (منابع: اطلاعیه مطبوعاتی ح. د. ک. ا. ۱ اوت ۱۹۹۶ و دوستان کاوه) ■ در ۱۹ ژانویه ۱۹۹۷ پناهنده‌ای بنام عبدالله پیروت زاده از کادرهای سابق ح. د. ک. ا. بوسیله عوامل جمهوری اسلامی ترور می‌شود. او در آن زمان در منطقه "دیانا"، که تحت کنترل حزب دموکرات کردستان عراق (ح. د. ک. ا.) است، سکنی داشت و برای معاش به کارچوپانی مشغول بود. (منابع: ح. د. ک. ا. "کوردستان"، فوریه ۱۹۹۷ و دوستان عبدالله) ■ پناهنده دیگری بنام ملاحسین حمزه‌پور که قبلا کادر ح. د. ک. ا. بود در ۱۴ فوریه ۱۹۹۷ مفقود الاثر می‌شود. یک روز بعد جنازه نامبرده در مسیر "قلعه‌دیزه" و "رانیه" کشف می‌گردد. (منبع: ح. د. ک. ا. "کوردستان"، مارس ۱۹۹۷) ■ پناهنده دیگری بنام سلیم کریم نژاد که پیش تر کادر ح. د. ک. ا. و گوینده "راديو صدى کردستان" بود در تاریخ ۱۰ مارس ۱۹۹۷ در جلومنزلیش در روستای "کانی قرزاله" هدف تیراندازی قرار گرفت و جان خود را از دست داد. (همان منبع)

■ در فوریه ۱۹۹۷ یک عضو ح. د. ک. ا. بنام عطاالله فیضی که برای معالجات طبی به شهر "سلیمانیه" رفته بود در راه برگشت به اردوگاه خود ناپدید می‌گردد. سه روز بعد عباس بدری که به جستجوی او می‌رود نیز ناپدید می‌گردد. بعد از حدود یک هفته جسد هر دو آنها در نزدیکی "سلیمانیه" پیدا میشود. به گفته یکی از دوستان عطا، قاتلین چشمهای او را در آورده بودند، پاهایش را شکسته و سر او را با سر نیزه سوراخ کرده بودند. پس از آنکه مردم محل اظهار می‌دارند که عطا و عباس را در مقر ا.م.ک. دیده‌اند، ح. د. ک. ا. از آنها می‌خواهد که شهادت دهند، ولی آنها بخاطر ترس از انتقام قبول نمی‌کنند. (منابع: اطلاعیه مطبوعاتی ح. د. ک. ا. ۱۴ فوریه ۱۹۹۷ و دوستان عطا و عباس) ■ در ۷ دسامبر ۱۹۹۶، چندین تن از نیروهای ا.م.ک. به رهبری فردی بنام محمود سنگاوتی و با همکاری نیروهای امنیتی ایران به اردوگاه "اتحادیه انقلابیون کردستان ایران" حمله می‌کنند. در آن موقع ساکنین اردوگاه را خانواده‌های اعضای این سازمان تشکیل می‌دانند. چند تن از پیشمرگان "اتحادیه انقلابیون" نیز از اردوگاه پاسداری می‌کردند. مهاجمین شش تن از پیشمرگان و تعدادی از زنان و کودکان را دستگیر و به مقر ا.م.ک. بنام "السلام" در ۵ کیلومتری "سلیمانیه" می‌برند. آنها اول گردن و کمر اعضای "اتحادیه انقلابیون" را شکسته و بعد آنها را اعدام می‌کنند. برای جلوگیری از درز خبر این عمل، جنازه آنان را مخفیانه به دشت "پیره‌مگرون" در ۴۰ کیلومتری "سلیمانیه" برده و هر دو نفر را با هم دفن می‌کنند. بعد از سه روز زنها و بچه‌هایی که هنوز در اسارت بسر می‌بردند توسط فعالتهای ح. د. ک. ا. آزاد می‌گردند. (منبع: یکی از اعضای اتحادیه انقلابیون) ■ در ۳۰ نوامبر ۱۹۹۶، یک وسیله نقلیه که از سوی ح. د. ک. ا. برای انتقال اعضای این سازمان و خانواده‌های آنها اجاره شده بود توسط مزدوران رژیم ایران مورد تهاجم قرار می‌گیرد. این حمله قربانی، از جمله یک طفل ۴

این تهاجم وسیع نه فقط نشان داد که دولت ایران می تواند هر زمان که اراده کند به قلب جامعه کرد ایرانی شمال عراق ضربه زند، بلکه به یقین نیز ثابت نمود که نیروهای امنیتی کرد عراقی و بطور مشخص نیروهای ا.م.ک. نه فقط قادر به تامین امنیت پناهندگان ایرانی نیستند، بلکه در این حملات با دولت ایران همدستند. گزارشهای شاهدان مستقل بین المللی و مردم محلی که این تهاجم را با چشم خود دیده اند بر این واقعیت صحت می گذارد. یکی از مجریان آلمانی برنامه های امداد جامعه اروپا اظهار می کند که: "... نیروهای ایران وارد بخشی از شمال عراق شدند و با اجازه طالبانی (رهبر ا.م.ک.) که نیروهای آن منطقه را کنترل می کنند کمپ پناهندگان ایرانی را بمباران کردند."<sup>۶۲</sup>

شاهدین عینی دیگری اظهار کرده اند که سه ساعت قبل از حمله نیروهای ایران، مسئولین ا.م.ک. برق مناطق بین "کوی سنجاق" و اربیل را قطع نمودند (از ساعت ۱۰ شب تا ۸ صبح). شش پست بازرسی ا.م.ک. در داخل و اطراف آن منطقه برچیده شده بود. نیروهای ایرانی برای حصول اطمینان از همکاری ا.م.ک.، صد و پنجاه تن از کادرهای بالای ا.م.ک. را به گروگان گرفتند و به شهر میروان در داخل ایران منتقل کردند.<sup>۶۳</sup>

یک منبع دیگر که خواهان محفوظ ماندن نامش است نوشته: "هولناک تراز هر چیزی این است که (۱) فرمانده مهاجمین جعفر صحرارودی همان فردی است که عبدالرحمان قاسملو [رهبر ح.د.ک.] را ترور کرده است (۲) جلال طالبانی [رهبر ا.م.ک.] دوست دیرینه اش، در مسیر میروان به سلیمانیه در این سوی مرز از صحرارودی استقبال می کند. در یکی از مسجدهای آنجا برای او مهمانی خوش آمد ترتیب می دهد. شب بعد نیز صحرارودی را به محل "برادران کرد" خود در مناطق اطراف کوی سنجاق هدایت می کند تا او بتواند نقشه کثیف اش را پیاده کند. من خوب می دانم که جلال چقدر غیر اخلاقی عمل میکند ولی این عمل او سببانه بود. چون من می دانم در ملاقات بارهبران ح.د.ک. چقدر خود را مشتاق و خوشحال نشان می دهد و چقدر معصوم جلوه می کند."<sup>۶۴</sup>

گرچه ایران بالاخره عقب نشینی نیروهای خود را اعلام کرد، ح.د.ک. و ح.د.ک.ا. هر دو اعلام کردند که هنوز برخی از نیروهای ایران در شمال عراق باقی مانده اند. هر دو حزب هم در مورد حملات احتمالی آینده ایران هشدار داده اند.<sup>۶۵</sup> با اوج رفتن درگیری های بین ح.د.ک. و ا.م.ک. در هفته های بعد گزارش شد که ایران بنحو وسیعتری در شمال عراق حضور نظامی و اطلاعاتی بهم رسانده است. بنا بر گزارشاتی، هزاران پاسدار و "نیروهای بدر" در اکتبر ۱۹۹۶، برای پس گرفتن سلیمانیه از ح.د.ک. به افراد ا.م.ک. پیوستند.<sup>۶۶</sup> همچنین گفته می شود که پاسداران ایرانی که از مراکز فرماندهی رمضان، ظفر، و نصر اعزام شده بودند، در شهر سلیمانیه با ا.م.ک. مرکز فرماندهی مشترکی تشکیل داده اند.<sup>۶۷</sup>

گرچه بنظر می رسد که در این اوضاع پناهندگان ایرانی با

نقل مکان به مناطق تحت کنترل ح.د.ک. از امنیت بیشتری برخوردار خواهند شد، اما این طرح نه عملی است و نه موثر. اغلب پناهندگان فقط با کمک ناچیز سازمانهای بین المللی یا احزاب سیاسی زندگی می کنند و به همین دلیل امکان مادی چنین نقل مکانی اصلا برای آنها وجود ندارد. همانطور که پس از تهاجم وسیع دولت ایران به اردوگاههای پناهندگی "کوی سنجاق" مشاهده شد، نه کمیساریای عالی و نه ح.د.ک.ا. هیچکدام از توانایی چنین انتقالی برخوردار نیستند.

بعلاوه باید در نظر داشت که سابقه همکاریهای ح.د.ک. با دولت ایران جهت سرکوب کردهای ایرانی منشاء بی اعتمادی عمیق میان کردهای ایران و ح.د.ک. بوده است. در عین حال، علی رغم تنش های ناشی از پشتیبانی ایران از حزب رقیب، ح.د.ک. هرگز از تلاش برای برقراری "روابط دوستانه و قدرتمند" با ایران دست نشسته است. این حزب برای بسط ارتباطاتش با ایران حتی حاضر شده اتهاماتش علیه دولت ایران را پس بگیرد و آنها را "سوء تفاهم" بخواند. در مقابل، دولت ایران نیز کماکان اعضای ح.د.ک. را به ایران فرا میخواند و از آنها پذیرایی میکند.<sup>۶۸</sup> ح.د.ک. حزبی است که با دولت بغداد، دشمن دیرینه خود، در اوت ۱۹۹۶ وارد اتحاد "تاکتیکی" شد. دولتی که مسئول "ناپدید شدن" هزاران عضو ح.د.ک. در سال ۱۹۸۳ و کشتار دهها هزار کرد در کمپین "انفال" در سال ۱۹۸۸ بوده است. این امر نشان میدهد که ح.د.ک. برای خشونت ساختن دولت ایران، اگر لازم شود از قربانی کردن کردهای ایران ایایی نخواهد داشت. در آخر، باید گفت بنا بر چندین گزارش رسیده تعدادی از حملات نیروهای جمهوری اسلامی علیه مخالفین ایرانی خود در مناطق تحت کنترل ح.د.ک. صورت گرفته است. (به صفحه ۶ مراجعه کنید)

### پانویس ها:

- ۱- Joost R. Hiltermann, The Demise of Operation Provide Comfort, Middle East Report, Spring 1997.
- ۲- نیم ملیون طفل زیر پنج سال بر اثر تحریم اقتصادی ملل متحد از بین رفته اند؛ این رقم ده برابر بیشتر از تعداد کودکانی است که در جریان جنگ کشته شده. سازمان بهداشت جهانی معتقد است که استفاده از تحریم اقتصادی بعنوان سلاحی سیاسی باید ممنوع گردد. سازمان تامین غذای ملل متحد آنرا سلاحی سببانه قلمداد کرده است. (گاردین ۱۸ مه ۱۹۹۶)
- ۳- نیویورک تایمز، ۱۲ سپتامبر ۱۹۹۶.
- ۴- Ronald Offeringer and Ralf Backer, A Republic of Stateless: Three years of Humanitarian Assistance in Iraqi Kurdistan, Middle East Report Mar.-June 1994.
- ۵- Amnesty International, IRAQ: Human

abuses in Iraqi Kurdistan since 1991. 28 February, 1995. Rights International Journal of Kurdish Studies. ۶- Federation International des Ligues des Droit de l Homme' (FIDH), Fact-finding Mission on the Human Rights Situation: Kurdistan, Brussels, Jan 1995.

۸- همان منبع.

۹- همان منبع.

۱۰- Iraqi Kurdistan, Fact-Finding Mission on the Human Rights Situation mandated by the Federation International des Droit de l Homme' (FIDH), and the Fondation France Libertes, October 1993.

۱۱- EXECUTIVE COMMITTEE OF THE HIGH COMMISSIONER PROGRAMME, UPDATE ON REGIONAL DEVELOPMENTS, EC/47/SC/CRP.6, 6 January, 1997.

۱۲- حزب دموکرات کردستان ایران در ژانویه ۱۹۹۷ با "رهبری انقلابی" که در سال ۱۹۸۸ از این حزب جدا گردیده بود وحدت کردند (بیانه مشترک ح.د.ک.ا. و ح.د.ک.ا. رهبری انقلابی ۱/۹۷/۹۷).

۱۳- "اتحادیه انقلابیون کردستان ایران" در سال ۱۹۹۱ تأسیس شد. این جریان سابقا تحت عنوان "سازمان چریکهای فدایی خلق - هویت" فعالیت می نمود.

۱۴- حزب دموکرات کردستان عراق تاریخا با مناطق کرمانجی یا بادینی مرتبط بوده است. کرمانجی و سورانی دو لهجه متمایز کردی هستند.

۱۵- زمانیکه دستگاه دولت خودمختار کردستان تشکیل شد آن منطقه کاملا ویران شده بود. این ویرانی حاصل وقایع زیر بود: جنگ های داخلی که از سال ۱۶۹۱ متناوبا در جریان بوده، جنگ ایران و عراق از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸، قتل عام و خونریزی های دوات عراق در اواخر دهه ۱۹۸۰ تحت عنوان "عملیات انفال"، و بالاخره بر اثر جنگ خلیج و وقایع پس از آن از جمله خیزش انقلابی کردها و پناهنده شدن ۱/۵ تا ۲ میلیون تن. تعداد ۴,۰۰۰ روستای کرد تخریب شدند ۸۰,۰۰۰ تن آواره گردیدند ("کمیتة ایالات متحده برای پناهندگان") و بین ۵۰,۰۰۰ تا ۱۰۰,۰۰۰ کرد در "عملیات انفال" به قتل رسیدند (سازمان "دیده بان خاورمیانه").

۱۶- گاردین، ۹ سپتامبر ۱۹۹۳.

۱۷- FIDH-France Libertes October 1993 و FIDH- January 1995

۱۸- فهرستی که از سوی مامورین امنیتی کردستان عراق به هیئت تحقیقاتی داده شد.

۱۹- به پانویس ۷ مراجعه کنید.

۲۰- خبرگزاری رویتر، ۲۱ آوریل ۱۹۹۳.

۲۱- خبرگزاری فرانسه، ۲۷ اوت ۱۹۹۳.

ادامه در صفحه ۱۸

# میثاق حقوق بشر اروپائی و مطلقیت ماده ۳ آن

## دادخواست م.آ.ر. علیه پادشاهی انگلستان

از داجو آبادی

را در مورد نظام سیاسی و قضایی موجود در ایران مورد آزمایش قرار میدهد.

### دادخواست م.آ.ر.

م.آ.ر. در دسامبر ۱۹۸۱ ایران را بصورت غیرقانونی ترك گفت. قبل از آن او به عنوان یکی از فعالین سیاسی هوادار سازمان مجاهدین شناخته شده بود. در مارس ۱۹۸۲ پس از دخالت کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان [کمیساریای عالی]، دولت انگلستان به او موقعیت پناهندگی را اعطا کرد. بعدها او در سه نوبت محکوم شد که مواد مخدر در اختیار داشته است. در سومین مورد توصیه شد که او به ایران اخراج شود. لیکن پس از مشاوره با کمیساریای عالی، وزارت کشور تصمیم گرفت که به این کار اقدام نرزد.<sup>۳</sup> با وجود این در ژوئن ۱۹۸۸، م.آ.ر. بدنبال محکومیت چهارمی بخاطر تحویل مواد مخدر به ۱۰ سال زندان محکوم و توصیه شد که پس از اتمام محکومیتش به ایران بازگردانده شود.<sup>۴</sup> در سال ۱۹۹۳، که م.آ.ر. مورد عفو قرار گرفت، وزارت کشور حکم اخراج او را صادر کرد. لیکن م.آ.ر. علیه این حکم استیناف داد. استیناف او توسط یک داور ویژه و همچنین بوسیله محکمه استیناف وزارت مهاجرت مردود شناخته شد. در سال ۱۹۹۵، فرجام خواهی <

در ژانویه ۱۹۹۷، کمیسیون اروپایی حقوق بشر [که از این پس کمیسیون خوانده خواهد شد] دادخواست یک ایرانی را که بخاطر محکومیت مربوط به حمل و نقل مواد مخدر با خطر اخراج توسط دولت بریتانیا روبرو بود، مورد پذیرش قرار داد. دادخواه که در مطبوعات بنام م.آ.ر. (M.A.R.) شناخته شده ادعا کرده است که در صورت اخراج به ایران با خطر واقعی رفتار غیرانسانی روبرو خواهد شد. و این موضوع بریتانیا را در موقعیت نقض میثاق اروپایی حقوق بشر (The European Convention on Human Rights) قرار داد. جان کلام در این دادخواست مطلق بودن ماده ۳ میثاق حقوق بشر اروپایی است که چنین تصمیم میکند:<sup>۱</sup>

”هیچکس نباید در معرض شکنجه یا رفتار و تنبیهات غیر انسانی و تحقیرآمیز قرار بگیرد.“

با توجه به اینکه تنها موارد بسیار معدودی از دادخواست‌های ارائه شده توسط کمیسیون مورد پذیرش قرار می‌گیرد،<sup>۲</sup> دادخواست م.آ.ر. علیه دولت انگلیس احتمالاً نقطه عطف دیگری خواهد بود برای پناهندگانی که به سبب محکومیت جنایی مشمول موارد استثنایی کنوانسیون پناهندگی ملل متحد میشوند. بعلاوه، این دادخواست نقطه نظر دول اروپایی

## نظام اروپایی حفاظت از حقوق بشر

توسط کمیسیون تعیین می‌گردد.

کمیسیون به منظور انجام یک رسیدگی همه جانبه پس از مورد قبول قرار دادن شکایت، جلسات بررسی تشکیل خواهد داد. گزارشات کتبی دریافت خواهد داشت و از شاهدین قضیه استفسار خواهد کرد. سپس خود را بمنظور حصول حل و فصل دوستانه موضوع در اختیار طرفین ذینفع قرار خواهد داد. در این مرحله معمولاً دولتی که از آن شکایت شده است، بدون آنکه زیرپا نهادن مفاد میثاق را رسماً قبول کند، عملکرد خود را مورد اصلاح قرار داده و یا از قربانی تجاوز استمالت خواهد کرد.

دعاوی که مورد حل و فصل قرار نگیرند، به مرحله سوم ارجاع خواهند شد. در این مرحله ضروری است که کمیسیون “گزارشی از واقعینهای موجود تنظیم کند و در مورد اینکه آیا واقعیت‌هایی که مورد تحقیق قرار گرفته در بردارنده نقض میثاق توسط دولتی که از آن شکایت شده هست یا خیر نظر دهد.” این گزارش همراه با هر نوع پیشنهادی که کمیسیون مایل به ارائه آن باشد به “کمیته وزیران” ارجاع خواهد شد. در این مرحله کمیسیون یا دولت مورد شکایت سه ماه وقت دارند که دعوی را به دادگاه ارجاع دهند. اگر این موضوع انجام نپذیرفت، در این صورت این “کمیته وزیران” است که باید تصمیم بگیرد که آیا تجاوز به مفاد میثاق صورت گرفته است یا خیر. اخیراً ماده ۹ پروتکل به فرد، گروهی از افراد یا سازمانهای غیر دولتی اجازه داده است که دعوی خود را پس از بررسی توسط کمیسیون به دادگاه ارجاع دهند. بدواً میثاق به دادخواست دهندگان منفرد قدرت قانونی نمی‌داد که به عنوان یکی از طرفین دعوی در دادگاه حضور یابند. لیکن به سبب مقررات تازه، کمیسیون مجاز است که از کمک وکیل دادخواه و یا خود او برخوردار شود. دادخواست دهندگان همچنین می‌توانند در دادگاه وکیل داشته باشند.

نظام اروپایی حفاظت حقوق بشر توسط “شورای اروپا” برقرار گردید. این شورا یک سازمان بین‌دولتی منطقه‌ای است که از ۴۰ کشور اروپایی تشکیل شده است. یکی از دو منبع حقوقی این نظام عبارت است از “میثاق حفاظت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی” که در سال ۱۹۵۰ به امضاء رسید و در سال ۱۹۵۳ به مرحله اجرا درآمد. اغلب اعضای شورا پروتکل‌های الحاقی را مورد تصویب قرار داده‌اند. یکی از این پروتکل‌ها مجازات اعدام را ممنوع اعلام داشته است. (پروتکل شماره ۶)

میثاق حفاظت از حقوق بشر، بمنظور تضمین رعایت تعهدات اعضاء به تأسیس دو نهاد دست زده است: (۱) کمیسیون اروپایی حقوق بشر [که از این پس “کمیسیون” نامیده میشود]، (۲) دادگاه اروپایی حقوق بشر [از این پس با نام “دادگاه” یاد خواهد شد]. هر یک از این دو نهاد به تعداد دولتهای شرکت کننده عضو دارند. میثاق همچنین یک سلسله وظایف مربوط به نظارت را برای “کمیته وزیران شورای اروپا” قائل شده است. این کمیته مرکب است از نمایندگان مجالس ملی کشورهای عضو شورا و در حقیقت رکن سیاسی شورا محسوب میشود.

دولتهای اروپایی با تصویب میثاق حفاظت از حقوق بشر و آزادیهای اساسی، صلاحیت قضایی کمیسیون و دادگاه را به ترتیب برای دریافت شکایت از دولتهای عضو مورد پذیرش قرار داده‌اند. لیکن شناسایی حق دادخواست خصوصی جنبه اتوماتیک نداشته و به اطلاعیه ویژه‌ای توسط دولتها نیاز دارد. تا امروز از ۴۰ دولت عضو، ۳۵ دولت، صلاحیت قضایی کمیسیون را مورد قبول قرار داده‌اند. “هر فرد، سازمان غیردولتی یا گروهی از افراد که خود را قربانی زیرپا گذاشته شدن حقوق مندرج در میثاق بدانند،” میتوانند علیه دولتی که حقوق آنان را زیرپا گذاشته است شکایت کنند، بشرطی که این دولت صلاحیت قضایی کمیسیون را برسمیت شناخته باشد. پذیرش دادخواست طی یک دادرسی اولیه



## دعای مشابه سابق

■ دعوی "چاهال (CHAHAL)" علیه دولت انگلیس، دادگاه اروپایی حقوق بشر، استراسبورگ، ۱۵ نوامبر ۱۹۹۶.

سال گذشته دولت انگلستان در دادگاه دعوی مربوط به اخراج آقای "چاهال" را از انگلیس به هند باخت. در این دعوا دولت ادعا کرد که ماده ۳ میثاق در مورد کسانی که دولت قصد دارد آنان را به عنوان خطری برای "امنیت ملی" اخراج کند صدق نمی‌کند و بنابراین ماده ۳ از نوعی محدودیت برخوردار است. این محدودیت دولت عضو را قادر می‌سازد حتی زمانی که خطر واقعی رفتار نامناسب در کشور دریافت کند وجود داشته باشد. فردی را به چین کشوری اخراج نماید. لیکن دادگاه رای داد که مقامات دولتی نمی‌توانند هیچکس را صرفنظر از دلایل اخراج، در معرض تهدید نقض حقوق بشر قرار دهند. در رای دادگاه چنین آمده است:

«ماهیت مطلق ماده ۳... در بردارنده یکی از ارزشهای اساسی جوامع دموکراتیکی است که شورای اروپا را تشکیل می‌دهند.»

■ دعوی "احمد (AHMED)" علیه دولت اطریش، دادگاه اروپایی حقوق بشر، استراسبورگ، ۱۷ دسامبر ۱۹۹۶.

طی دعوی دیگری که یک ماه بعد در مورد آن تصمیم‌گیری به عمل آمد. دادگاه تنفیذ کرد که هیچ فردی را به هیچ وجه ممکن نمی‌توان به کشوری فرستاد که خطر شکنجه برای او وجود داشته باشد. دعوی مربوط به یک تبعه سومالی بنام آقای احمد بود که مقامات اطریشی موقعیت پناهندگیش را لغو و حکم اخراج وی را صادر کرده بودند. این موضوع به دنبال قضاوتی بود که در سال ۱۹۹۲ علیه آقای احمد صورت پذیرفت. طی این قضاوت، او بخاطر اقدام به سرقت به دوسال و نیم حبس محکوم گردید. آقای احمد پس از عدم موفقیت در استیناف علیه اخراج خویش در دسامبر ۱۹۹۴ دادخواستی علیه دولت اطریش به کمیسیون ارائه داد. کمیسیون در ماه سپتامبر ۱۹۹۵ دعوی را به دادگاه ارجاع نمود. دادگاه ضمن تکیه بر تحقیقات کمیسیون قبول کرد که از سال ۱۹۹۲ شرایط کشور سومالی تغییر چندانی نکرده است و این زمانی بود که آقای احمد در اطریش تقاضای پناهندگی کرد. بنابراین در دسامبر ۱۹۹۶ دادگاه مقرر داشت تا زمانی که دادخواه در سومالی با خطر واقعی مواجه شدن با رفتاری مغایر ماده ۳ میثاق روبرو است، در صورت اخراج او به این کشور مقررات میثاق نقض خواهد شد.

■ دعوی دیگری که عنوان آن ارائه نشده است

(Ref:25 Nov.1993, VG Wiesbaden InfAusIR 2/94)

[IJRL/0245, International J. of Refugee Law, p698]

در سال ۱۹۹۳ یکی از دادگاههای استیناف آلمان ضمن رجوع به مقررات میثاق اروپایی حقوق بشر رای داد که لغو حکم اخراج یک پناهنده ایرانی وارد است. دادخواست این پناهنده قبلاً به علت محکومیت مربوط به حمل و نقل مواد مخدر در یوگوسلاوی و آلمان در سال ۱۹۸۷ مردود شناخته شده بود. در این دعوا دادگاه بیم آنرا داشت که مقامات ایرانی ممکن است اطلاعات مربوط به تاریخچه درگیری دادخواه در جرایم مربوط به مواد مخدر را دریافت دارند. از آنجا که تجسس پلیس در ایران اغلب خارج از حوزه قانون انجام می‌پذیرد پناهنده مزبور در صورت بازگشت به ایران ممکن است دستگیر و مورد رفتار ناشایست قرار گیرد. دادگاه به این نتیجه رسید که نمی‌تواند امکان محاکمه مجدد دادخواه در ایران را بخاطر همان جرم مردود بشمارد. با توجه به اسناد و شواهد ارائه شده، دادگاه رای داد که دادخواه در صورت بازگردانده شدن به ایران در خطر اعدام قرار خواهد گرفت (ماده ۸/۶ قانون مواد مخدر در ایران مقرر می‌دارد که افرادی که ۳۰ گرم هروئین در اختیار داشته باشند باید معدوم گردند). پروتکل شماره ۶ میثاق اروپایی حقوق بشر در رابطه با لغو مجازات اعدام (۱۹۸۳) که دولت آلمان یکی از امضا کنندگان آن است، صراحتاً مقررات مربوط به اخراج افراد به کشورهایی که فرد اخراج شده در معرض مجازات اعدام قرار می‌گیرد را اعلام می‌دارد. ماده ۱ آن به شرح ذیل است:

«مجازات مرگ باید لغو شود. هیچکس نباید به این مجازات محکوم و اعدام شود»

► دیگر توسط دادگاه استیناف رد شد.

در اوایل ۱۹۸۹، کمیساری عالی مورد مشورت قرار گرفت و با نظر مشروط وزارت کشور موافقت کرد که دادخواه در نتیجه این محکومیت کاملاً جدی، در چهارچوب بخش ۲ ماده ۳۳ کنوانسیون ۱۹۵۱ پناهندگی ملل متحد قرار میگیرد. ماده ۳۳ این کنوانسیون از دو بخش به شرح زیر تشکیل شده است:<sup>۶</sup>

۱ - هیچیک از دول امضاء کننده، پناهنده‌ای را به هیچ صورت ممکن به مرزهای مناطقی که زندگی و آزادی به سبب نژاد، مذهب، ملیت، عضویت در یک گروه اجتماعی خاص یا عقیده سیاسی مورد تهدید قرار خواهد گرفت نخواهد فرستاد و اخراج نخواهد کرد.

۲ - لیکن مزایای این ماده نمیتواند مورد ادعای پناهنده‌ای قرار بگیرد که در موردش دلایل منطقی وجود دارد که امنیت کشوری که در آن هست را به مخاطره می‌اندازد یا در قضاوت نهایی به ارتکاب جنایتی مخصوصاً جدی محکوم شده باشد و بر این اساس خطری برای اجتماع آن کشور محسوب شود.

دادگاه استیناف، محکمه استیناف وزارت مهاجرت و وزیر کشور تنفیذ کردند که دادخواه با قرار گرفتن در چهارچوب بخش ۲ ماده ۳۳، حمایت مندرج در کنوانسیون را فدا کرده است. کلیه این مقامات اعلام داشتند که به سبب ماهیت رفتار دادخواه مقوله منافع همگانی بایستی بعنوان وزنه متقابلی علیه تجاوز به حقوق انسانی دادخواه در صورت عودت به ایران بکار برود. بعد از بررسی خطر آزار، تجاوز به حقوق انسانی و رفتار نامناسب در ایران، نتیجه‌گیری به عمل آمد که "خطر تجاوز به حقوق انسانی، در صورتی که او به ایران بازگردانده شود، کمتر از خطری است که او برای جامعه در صورت ماندن در اینجا ایجاد می‌کند."<sup>۷</sup>

م.آ.ر. در برابر کمیسیون خط سیر استدلال را مورد مبارزه قرار میدهد. او استدلال کرده است که مواد ۲ و ۳ میثاق که "حق زندگی" و "فراغت از شکنجه و رفتار و تشبیهات غیر انسانی و حقارت‌آمیز" را برای هر انسانی مورد تضمین قرار داده دارای سرشتی مطلق و بدون چون و چرا است. بر این اساس، در طی تصمیم‌گیری در مورد اخراج، این حقوق هیچ نوع آزمونی به منظور مقایسه منافع متضاد دادخواه و جامعه را توسط مقامات داخلی اجازه نمیدهد. چه، هر زمان خطر واقعی بروز رفتارهایی مغایر این مواد علیه دادخواهی محرز گردد (که م.آ.ر. این خطر را در دادخواست خود به اثبات رسانیده است)، اخراج آن فرد به زیر پا گذاشتن این مواد منجر خواهد شد.

م.آ.ر. برای به ثبوت رسانیدن خطر واقعی رفتار مغایر با مواد ۲ و ۳ میثاق، به گزارشات متفاوت در مورد شرایط سیاسی و نظام قلمایی ایران و همچنین به مبارزه شدید ضد مواد مخدر در ایران که از سال ۱۹۸۹ تعقیب می‌شود استناد جسته است. او تأکید کرده است که بی‌آمدهای دائم‌التزاید فعالیت‌های سیاسی شناخته شده او در ایران قبل از ترک این کشور، حصول موقعیت پناهندگی بر مبنای دخالت کمیساری عالی و محکومیت بعدی او در ارتباط با مواد مخدر منجر به این خواهد شد که جانش در خطر قرار بگیرد.<sup>۸</sup>

علاوه بر این م.آ.ر. استدلال کرده است که اخراج او منجر خواهد شد به زیر پا نهادن مواد ۵ و ۶ میثاق.<sup>۹</sup> این موارد مشتمل است بر حق هر انسانی برای فراغت از "دستگیری و بازداشت غیرقانونی" و حق برخورداری هر کس از "محاکمه علنی و عادلانه" در تصمیم‌گیری راجع به هر نوع اتهام جنایی که علیه او وارد شود.

اگر کمیسیون به حل و فصل دوستانه دعوی نایل نگردد گزارشی از حقایق مستتر در دعوی تنظیم خواهد کرد و نظر خود را در مورد این که آیا این حقایق در بردارنده نقض تعهداتی است که دولت بریتانیا در رابطه با میثاق پذیرفته است اعلام خواهد داشت. این گزارش سپس به کمیته وزیران ارجاع داده خواهد شد که در مورد مسئله تصمیم خواهد رفت مگر این که طبق پروتکل شماره ۹ میثاق (به ستون صفحه قبل مراجعه فرمائید) دعوی از طرف کمیسیون، دولت انگلستان یا م.آ.ر. به دادگاه اروپایی حقوق بشر ارجاع شود.

سابقه مطلق بودن ماده ۳ میثاق حقوق بشر قبلاً توسط دعوی گذشته که توسط

ادامه در صفحه ۱۷

# پیگرد و آزار مبتنی بر جنسیت و زنان ایرانی

از داجو آبادی

## پیگرد و آزار مبتنی بر جنسیت چیست؟

پیگرد و آزار مبتنی بر جنسیت مشتمل است بر خشونت، رفتار تبعیض آمیز، اقدامات سرکوبگرانه علیه زنان، خاصاً بخاطر آنکه زن هستند. پیگرد و آزار جنسی در بر دارنده موارد ذیل است: ضرب و شتم جنسی، طفل کشی، ختنه دختران، عروس سوزانی، قتل های مربوط به جهیزیه، ازدواج اجباری، خشونت درون خانواده، سقط جنین اجباری، عقیم سازی به زور و روسپیگری اجباری. پیگرد و آزار همچنین می تواند شکل تحمیل قوانین و اعمال اختناق آمیز و تبعیض گرایانه به خود گیرد که منظور از آن سرکوب و تحت سیطره درآوردن زنان است. از جمله این قوانین و اعمال تحمیل حجاب اجباری در کشورهای اسلامی است.

مورد "نادا" یکی از نمونه های بارز درخواست پناهندگی بر مبنای پیگرد و آزار جنسی است و اینکه چگونه این قبیل درخواست های پناهندگی بی اهمیت جلوه داده شده و مردود اعلام گردیده اند و اینکه چگونه تغییرات مثبت بعدی در تفهیم اشکال مختلف پیگرد و آزار مربوط به جنسیت این قبیل درخواست های پناهندگی را تحت تاثیر قرار داده است.

یک زن اهل عربستان سعودی که از او به نام "نادا" یاد می شود، در کانادا درخواست پناهندگی ای ارائه داد. به این دلیل که "او زن بود" و اعتقاد داشت در کشور خود قربانی پیگرد و آزار مبتنی بر جنسیت شده است. وقتی که "نادا" شروع کرد که در معرض عموم حجاب خود را بر دارد "مردان او را سنگباران کردند و وی را روسپی خواندند." پلیس مذهبی عربستان سعودی سعی کرد او را دستگیر کند صرفاً به این خاطر که صورتش پوشیده نبود. به این ترتیب "نادا" تصمیم گرفت کشورش را ترک کند. او سه سال بخاطر دریافت پاسپورت صبر کرد و حتی پس از آن برادرش مجبور شد او را در حال ترک کشور همراهی کند.

کانادا بدواً درخواست پناهندگی "نادا" را رد کرد زیرا این کشور در آن زمان پیگرد و آزار مبتنی بر جنسیت را به عنوان زمینه ای برای اعطای موقعیت پناهندگی به رسمیت نمی شناخت. از این گذشته، هیئت چهار نفره "بخش تصمیم گیری در مورد اعطای پناهندگی"، در جریان دادرسی پرونده "نادا" او را به خاطر گستاخی اش مورد انتقاد هم قرار داد. دو نفر از اعضای مرد این بخش حتی به "نادا" اندرز دادند که اگر او "از قوانین کشورش اطاعت کند، مشکلی نخواهد داشت" و همینطور اگر "به احساسات پدرش را توجه کند، پدری که مخالف لیبرالیسم دختر خویش است."

لیکن در ژانویه سال ۱۹۹۳، دولت کانادا، تحت تاثیر ندای مخالفت همگانی به "نادا" اجازه داد که "بر اساس بشردوستی" در کانادا بماند. به این ترتیب این دولت تاکید نمود که همچنان "مبنای جدید برای پناهندگی بر مبنای جنسیت" را به رسمیت نمی شناسد.

(Jan Goodwin, From the Valley of the Chador, MIRABELLA, April 94)

با این حال در مارس ۱۹۹۳، در بحبوحه مخالفت عمومی در رابطه با مردودی درخواست پناهندگی "نادا" و چند مورد بارز دیگر از زنانی که درخواست پناهندگی شان در رابطه با پیگرد و آزار مبتنی بر جنسیت مردود شده بود، کانادا "دستورالعمل راهنمای مربوط به زنان درخواست کننده پناهندگی که از پیگرد و آزار جنسی میترسند" را تصویب کرد. این دستورالعمل شامل توصیه هایی است برای ارزیابی موثر و پذیرش درخواست های پناهندگی نظیر "نادا".

از زمان استقرار جمهوری اسلامی در ایران، بسیاری از زنان ایرانی به علت ترس از پیگرد و آزار مبتنی بر جنسیت توسط دولت از کشور خویش فرار کرده اند. درخواست پناهندگی آنان، از قوی ترین موارد این نوع درخواست ها بوده است زیرا ستمی که زنان در ایران با آن مواجه اند صرفاً در نتیجه عدم توانایی یا عدم تمایل دولت برای ممانعت از اعمال خشونت بار علیه زنان توسط مقامات دولتی یا شهروندان خصوصی نبوده است. این ستم در ایران توسط سیاست ها و قوانین فراوانی نهادی شده تا حقوق انسانی زنان را منسوخ و زندگی شان را محصور سازد. علاوه بر این، زنانی که با این سیاست ها و قوانین به مخالفت برخیزند، از طرف مقامات دولتی مورد شدیدترین مجازات ها قرار می گیرند.

در نتیجه سالیان دراز مبارزه توسط فمینیست ها و فعالین حقوق بشر و حقوق پناهندگی و مهاجرت، در سالهای اخیر حق دستیابی زنان به حمایت و امنیت ناشی از موقعیت پناهندگی بیش از پیش به رسمیت شناخته شده. این واقعیت که زنان در مقایسه با مردان اغلب با نوع متفاوتی از تجاوز به حقوق بشر روبرو هستند و دلایل متفاوتی برای فرار از کشور خود دارند و بنابراین درخواست پناهندگی شان پایه و اساس متفاوتی با مردان دارد، در حال حاضر در کشورهای غربی پناهنده پذیر بیشتر مورد درک قرار گرفته است.

در نتیجه، در رابطه با درخواست پناهندگی مبتنی بر جنسیت زنان ایرانی، تصمیمات الهام بخش و امیدوارکننده ای گرفته شده است. محققین رفتاری که زنان در ایران متحمل می شوند را بعنوان الگوی افراطی از شرایطی که تحت آن پیگرد و آزار مبتنی بر جنسیت نمایان می گردد مورد استفاده قرار داده اند.<sup>۱</sup> با وجود این، روند مذکور همچنان تصمیم نمی کند که زنان ایرانی که بر مبنای پیگرد و آزار مبتنی بر جنسیت درخواست پناهندگی می کنند به نتیجه مثبتی که سزاوار آنند دست یابند. مثلاً، در ایالات متحده آمریکا، کلیه تصمیمات گذشته قابل استناد (رای دادگاهها) در مورد درخواست پناهندگی زنان ایرانی که بر مبنای پیگرد و آزار مبتنی بر جنسیت ارائه شده همگی منفی بوده است. البته این علی رغم افزایش تعداد تصمیمات اداری مثبت در یکی دو سال اخیر است.

ماده ۱- الف (۲) "کنوانسیون ۱۹۵۱ ملل متحد" پناهنده را به عنوان شخصی تعریف می کند که بر مبنای "نژاد، مذهب، ملیت، عضویت در یک گروه اجتماعی خاص یا عقیده سیاسی" از "پیگرد و آزار ترس موجه داشته باشد." برای تشخیص اینکه آیا فرد باید پناهنده شناخته شود یا خیر، شخص باید بدواً "ترس موجه از پیگرد و آزار" را ثابت کند. پس از آن باید ثابت کند که ترس وی بر یک یا چند مبنای مندرج در تعریف کنوانسیون از پناهنده مبتنی است. دستورالعمل "کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان" تحت عنوان "کتابچه در مورد رویه و معیار تعیین موقعیت پناهندگی" تذکر می دهد که هیچگونه تعریف واحد و جهان شمولی از مقوله "پیگرد و آزار" (persecution) وجود ندارد. در حالی که نبود یک تعریف پذیرفته شده و معتبر از پیگرد و آزار مشکل مشترک ارزیابی همه درخواست های پناهندگی است، درخواست پناهندگی زنان با اقبال باز هم ضعیف تری روبرو بوده است. علت این امر این است که آنچه هم که در مورد معنی پیگرد و آزار حاصل شده بر اساس تصمیمات سابق انجام شده که آن نیز بر تجربه های درخواست کنندگان پناهندگی مرد استوار بوده است.

در رابطه با ارزیابی موقعیت پناهندگی، اجماع همگانی بر آن است که بدرفتاری علیه هر انسان می تواند به سطح "پیگرد و آزار" برسد آنگاه که این بدرفتاری، یا تهدید به آن، بصورت تجاوز جدی به حقوق بشر درآید. بنابراین رابطه بین "پیگرد و آزار" و تجاوز به حقوق بشر مفتاحی است برای تعیین "ترس موجه" یک زن از پیگرد و آزار مبتنی بر جنسیت. علی رغم این حقیقت که حق زن برای فراغت از تبعیض جنسی در چندین فقره از اسناد مربوط به حقوق جهانی بشر تصریح شده است،<sup>۲</sup> تفاسیر ناقص و اشتباه از اینکه چه چیزی مشمول حقوق بشری زن است، کماکان به حیات خود در رابطه با ارزیابی اشتباه درخواست های پناهندگی مبتنی بر جنسیت ادامه می دهد.

► یکی از نمونه های رایج این ارزیابی های غلط را می توان در تصمیم اداری اخیر که در این مورد در کانادا بعمل آمده مشاهده کرد. درخواست کننده پناهندگی که يك زن ایرانی است چهار بار با مقامات این کشور بخاطر نقض قانون اسلامی حجاب برخورد داشته است. با وجود این، بخش پناهندگی به این نتیجه می رسد که زن مذکور با مسئله ای مواجه شده است که همه زنان ایرانی بصورت روزمره با آن مواجه اند و آن عبارت است از "اذیت و آزارهای خودسرانه و جزئی توسط يك رژیم متدین". این اداره اعلام کرد که "قانون حجاب از جمله قوانین عادی رایجی است که برای همگان لازم الاجرا است و با حقوق اساسی بشر مغایرت ندارد" و نتیجه گرفت که در هر چهار مورد مذکور مسئله "اذیت" مطرح است و نه "پیگرد و آزار". بخش پناهندگی متعاقبا پیشنهاد کرد که اگر زن درخواست کننده پناهندگی "احتیاط" را پیشه کند "هیچگونه مشکلی" با مقامات کشور نخواهد داشت.<sup>۳</sup>

این تصمیم نمایشگر قصور در درک این واقعیت است که محدودیت در زمینه پوشیدن لباس در ایران تجاوز مستقیمی است علیه حقوق زن در رابطه با آزادی عقیده و مذهب. علاوه بر این، چنین ارزیابی از بررسی قانون حجاب در ایران در زمینه و چهارچوب درست اجتماعی و سیاسی اش ناتوان است؛ یعنی بعنوان تازی در شبکه تمهیدات رژیم که توانایی زنان را در تعیین سرنوشت و استقلال محدود می کند. سرانجام این تصمیم عاجز است از عطف توجه به این مطلب که مجازات برای عدم رعایت قانون حجاب بصورت غیر قابل قیاسی شدید است و هیچ تناسی با عواقب نقض مقررات ندارد. بنابراین حتی اگر کسی این نظر را مردود بشمارد که موارد ممنوع شده توسط قانون را نمیتوان در



مقوله پیگرد و آزار قرار داد، لیکن مجازات تجویز شده به تنهایی در این مقوله می گنجد. در واقعیت امر، برخی از دادگاههایی که به استیناف های پناهندگی رسیدگی می کنند، "قانون حجاب" را در ایران "قانونی آزاربخش" (persecutory) قلمداد کرده اند. علت این امر نیز "مجازات بسیار سنگین و نامتناسی است که زنان بر اثر عدم رعایت این قانون متحمل می شوند (هفتاد و پنج ضربه شلاق بدون هیچگونه حقوقی در روند محکومیت)".<sup>۴</sup> حتی اگر يك زن بتواند ثابت کند که درجه ستم و تبعیضی که دولت و عوامل آن علیه او اعمال می کنند به حد "پیگرد و آزار" و یا به ترس موجه از آن منجر می گردد، این زن باید سپس نشان دهد که ترس او بر يك یا چند زمینه مندرج در کنوانسیون مبتنی است. از آن جاکه در تعریف کنوانسیون از پناهنده، "جنسیت" به عنوان يك مبنای مستقل وجود ندارد، لذا زنان باید ثابت کنند که پیگرد و آزار جنسی آنان بر مبنی نژاد، مذهب، ملیت، عقیده سیاسی یا گروه اجتماعی استوار است.

از اواخر دهه ۱۹۸۰، تلاشهای موفقیت آمیزی بعمل آمده است تا مفهوم "گروه اجتماعی خاص" مندرج در ماده ۱ الف (۲) کنوانسیون ۱۹۵۱ گسترش یابد و زنان یا گروه های مشخصی از زنان را در بر گیرد. تلاشهایی نیز در زمینه تعیین اشکال معینی از پیگرد و آزارهای جنسی که علیه زنان در رابطه با "عقیده سیاسی" و "مذهب" صورت می پذیرند، انجام گرفته است.

با این حال، زنان ایرانی در تطبیق درخواست پناهندگی خود با یکی از این مبانی با پیچیدگی های بیشتری روبرو شده اند. یکی از عوامل مفسر تعبیرهای محدودگرایانه ای است که برای تعیین ضوابط پذیرش يك "گروه اجتماعی" انجام شده است. مثلا درخواست پناهندگی يك زن ایرانی در انگلستان که بر مبنای گروه اجتماعی خاص "زنان طبقه متوسط طرفدار غرب" ارائه شده بود مردود شناخته شد. علت رد این تقاضا را دادگاه چنین اعلام

کرد که گروه اجتماعی نام برده شده فاقد "عقیده یا عمل مشترك" است و لذا از "هویت ویژه ای" برخوردار نیست.<sup>۵</sup> دادگاه و انود کرد زنی که در معرض پیگرد و آزار جنسی در ایران قرار دارند باید نشان دهند که يك واحد متشکل را تشکیل می دهند تا بتوانند در این رابطه وجود يك گروه اجتماعی قابل قبول را به اثبات برسانند. بنابراین دادگاه نتوانست این موضوع را برسمیت بشناسد که زنان حتی اگر به عنوان يك گروه مخالف رژیم آگاهانه خود را متشکل نکرده باشند، می توانند در هر حال هدف پیگرد و آزار گروهی توسط دولت قرار گرفته باشند. به این ترتیب، هویت گروه با توجه به مورد هدف قرار گرفتن توسط دولت معین می شود.

بر عکس مورد بالا، "دفتر فدرال آلمان برای برسمیت شناختن پناهندگان" به درخواست پناهندگی يك زن ایرانی که ترس خود را از پیگرد و آزار بر مبنای يك گروه اجتماعی خاص تحت عنوان "زنان ایرانی" استوار ساخته بود، رای مثبت داد. این اداره حکم داد که "قدرت مرد بر زن که بر مبنای ایدئولوژی استوار است به فشار سیاسی علیه زنان [ایرانی]

منجر می گردد که با آزادی های فردی و حقوق انسانی آنان مغایرت دارد."<sup>۶</sup> متأسفانه چنین تصمیمات الهام بخشی نادر هستند.

يك دلیل رایج که در رد درخواست پناهندگی بخاطر پیگرد و آزار جنسی بر مبنای "عقیده سیاسی" ارائه می شود این است که این درخواستها اغلب به عنوان مسائل "شخصی" یا "خصوصی" تلقی می شوند، حتی زمانی که دولتی مرتکب اجحافات مورد ادعا شده باشد. به عنوان مثال، در يك مورد که زنی ایرانی قبل از فرار از ایران، بخاطر نپوشیدن حجاب حداقل پانزده بار در خیابان مورد حمله پاسداران قرار گرفته بود، يك دادگاه آمریکایی رای داد که عمل او در عدم رعایت قانون حجاب، صرفاً "ابزار سلیقه شخصی در انتخاب لباس" بوده است تا يك "عمل سیاسی". به علت عدم درک ابعاد سیاسی مستتر در امتناع این زن از رعایت قوانین شدید و غلیظ جنسی در ایران، دادگاه تصمیم گرفت که نامبرده فاقد ترس موجه از پیگرد و آزار بدلیل "عقیده سیاسی" است.<sup>۷</sup>

بر عکس، درخواست دیگری برای پناهندگی بر مبنای "عقیده سیاسی" با نظر مثبت يك دادگاه فدرال در کانادا مواجه شد. این دادگاه اعلام داشت که "در کشوری که ستم علیه زنان نهادی شده است، هر نوع عقیده یا عمل مستقل بر ضد تحمیل قانون حجاب به عنوان مظهری از مخالفت علیه رژیم مستقر مذهبی شناخته خواهد شد."<sup>۸</sup>

در تعریف کنوانسیون از پناهنده، مفهوم مذهب در بر دارنده آزادی جهت حفظ يك نظام عقیدتی مورد انتخاب خود یا عدم برخورداری از يك نظام عقیدتی خاص است. این موضوع همچنین مشتمل است بر آزادی انجام شعائر مذهبی مورد انتخاب فرد با عدم انجام مراسم يك مذهب خاص. با وجود این، در بررسی مسئله پیگرد و آزار در مورد يك زن ایرانی که یکی از مبانی درخواست پناهندگی اش را عدم رعایت قوانین مذهبی ایران قرار داده بود، مذهب به عنوان يك مبنای معتبر به آسانی مردود شناخته شد زیرا آن زن اعلام کرده بود که فردی مذهبی نیست.<sup>۹</sup>

لیکن در يك تصمیم دیگر، با توجه به اینکه عدم رعایت شریعت (قانون مذهبی ایران) در بردارنده مجازات شدید است، درخواست پناهندگی دیگری مورد قبول واقع شد. مسئله مربوط به زنی بود که در ایران به خاطر رابطه مخفیانه با دوست پسرش شلاق خورده بود و پس از فرار از رابطه دیگری آسستن شده بود. در مورد درخواست پناهندگی این زن این نتیجه گیری بعمل آمد که وی بر مبنای "موازین شرعی و معیارهای فرهنگی" در ایران مورد

ادامه در صفحه ۱۷

## ترکیه دپورت گروهی پناهندگان را متوقف می‌سازد

در ماه مارس ۱۹۹۷، دولت ترکیه دست به اقدامات گسترده‌ای برای دپورت تعداد زیادی از پناهندگان ایرانی زد. بیشتر این پناهندگان پس از ورود بخاطر ترس از دپورت خودسرانه از سوی پلیس مرزی، نزد مقامات مسئول ثبت نام نکرده بودند. نهاد همبستگی با پناهندگان ایرانی برای اعتراض به دپورتها و برای خاطر نشان ساختن تجربیات دست اولی که اعضای آن در مسافرت اخیرشان به ترکیه بدست آورده بودند، نامه زیر را به وزیر کشور ترکیه نوشت. این نهاد همچنین سعی نمود که دیگر سازمانهای بین المللی را نیز به اعتراض وا دارد. موضوع اصلی این اعتراضات عدم تطابق مقررات جدید پناهندگانی ترکیه با استانداردهای بین المللی و رفتار خودکامانه پلیس مرزی بود. اما مقامات ترکیه مثل گذشته در جواب به این انتقادات سکوت کردند. فقط در يك پاسخ

نامه در ماه مه ۱۹۹۷، یکی از مقامات سفارت ترکیه در کانادا که ظاهراً يك انتقاد مبنی بر "کمبود اطلاعات برای پناهجویان راجع به مقررات ثبت نام ه روزه نزد مقامات مربوطه" را مورد توجه قرار داده بود، بر این اساس که "اقدامات وسیعی از طریق کتابچه و ویدئو برای پخش اطلاعات در رابطه با مقررات به راه افتاده است" آنرا "بی اساس" خواند. این مقام همچنین گفت: "ترکیه از کمیساریای عالی پناهندگان و کشورهای سوم خواسته است که درخواست پناهندگی پناهجویانی که اقامت خود را در ترکیه رسمی نکرده‌اند بررسی نکنند. تنها پناهندگانی که در حال حاضر ویزای کشور ثالث آنها آماده است مستثنی هستند و در موردشان انعطاف نشان داده خواهد شد. ترکیه و کمیساریای عالی برای تهیه فهرست این افراد همکاری

خواهند کرد." خوشبختانه عکس العمل نهایی دولت ترکیه باعث شد که صدها تن دیگر از پناهندگان دپورت نشوند و از این بابت مورد استقبال قرار گرفت. در زمان این تصمیم متأسفانه بیش از ۸۰ پناهنده‌ای که پیش‌تر از آن به شمال عراق دپورت شده بودند همچنان با شرایط اسفبار و غیرانسانی زندگی و مخاطرات جانی ناشی از حضور عوامل ایران در شمال عراق مواجه بودند. بالاخره در اواسط تابستان ۱۹۹۷، افراد دپورت شده به عراق به تدریج پس از دریافت ویزای عبور موفق شدند به ترکیه بازگردند تا از آنجا در کشوری ثالث اسکان یابند. ان دسته از پناهندگانی هم که از ترس دپورت مخفی شده بودند برای مدت زمانی که تهیه ویزای کشور ثالث آنها بطول می‌انجامد اجازه اقامت موقت دریافت کردند. ■

خام مرال آکشنر-وزیر کشور

۷ آوریل ۱۹۹۷

خام مرال آکشنر عزیز:

نهاد همبستگی با پناهندگان ایرانی این نامه سرگشاده را به عنوان درخواستی مهترانه برای متوقف کردن استرداد پناهجویان ایرانی به ایران یا عراق برشته تحریر در می‌آورد. این استردادها پناهجویان را در معرض نقض جدی حقوق بشر قرار میدهد. از ۲۶ فوریه ۱۹۹۷ تا کنون بیش از ۸۰ پناهجویی ایرانی توسط دولت ترکیه بزور بازگردانده شده اند و صدها تن دیگر نیز در معرض این خطر قرار دارند.

این اخراجها ناقض قوانین بین المللی حقوق بشر و پناهندگی است و باید فوراً متوقف شوند. در حال حاضر بنظر می‌رسد اغلب پناهجویان:

- از سوی کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان بعنوان پناهنده شناخته شده اند و بزودی ترکیه را به قصد اسکان در کشوری دیگر ترك می‌کنند.

- صرفاً به خاطر عدم رعایت مقررات آیین نامه ای مربوط به ثبت درخواست پناهندگی طی مهلتی محدود اخراج شده‌اند.

- در شرایطی بازگردانده میشوند که نقض فاحش حقوق بشر در ایران همچنان ادامه دارد، صدها مورد ترور و آدم ربایی در شمال عراق به عوامل رژیم ایران نسبت داده شده و دیگر گزارشات مبنی بر نقض حقوق بشر در این منطقه نیز موجود هستند.

کنونسیون پناهندگی ۱۹۵۱ مجازات پناهندگان را بخاطر اقامت غیر قانونی ممنوع اعلام کرده است و کشورها را ملزم میدارد که تحت هر شرایطی به درخواست پناهندگی هر پناهجویی رسیدگی کنند. این کنوانسیون، همچنین، بازگرداندن اجباری افراد به کشوری که در آنجا در معرض نقض حقوق بشر قرار میگیرند (اصل بنیادی عدم بازگرداندن پناهنده) را ممنوع کرده است. بیست و هشتمین اجلاس کمیته اجرایی کمیساریای عالی پناهندگان، که ترکیه نیز از جمله نمایندگان آن بوده است، تاکید کرده است که هیچ نوع محدودیت و استثنایی در مورد این اصل بنیادی مجاز نیست. این اجلاس همچنین صریحاً اعلام کرده که به اجرا گذاشتن اصل عدم بازگرداندن مشروط به اقامت قانونی در قلمرو کشور متعهد نیست و این اصل نه فقط در مورد کشور مبدأ پناهنده بلکه در رابطه با هر کشور دیگری که وی دلیلی برای ترس از پیگرد و آزار دارد صدق می‌کند.

مجازات کردن پناهجویان بخاطر عدم ثبت درخواست پناهندگی نزد مقامات ترکیه از جهات دیگری نیز ناموجه است. رفتار دولت ترکیه با پناهجویان در دو سال گذشته اطمینان و اعتماد هر ناظر بی طرفی را نسبت به سیستم پناهندگی این کشور از بین برده است. چه رسد به پناهجویانی که مسئله مرگ و زندگی شان میتواند وابسته به این سیستم باشد. چندین سازمان بین المللی و منتقد ملی مقررات پناهندگی ۱۹۹۴ ترکیه را چه از لحاظ تکنیکی و چه ماهوی مورد انتقاد قرار داده‌اند. برخی از این انتقادات عبارتند از:

- مهلت پنج روزه برای ارائه درخواست پناهندگی به دولت ترکیه و سخت گیری در اجرای آن،

- اعمال محدودیت جغرافیایی ارائه درخواست پناهندگی در شهرهای مرزی،

- عدم صلاحیت پلیس بعنوان مقام مسئول مصاحبه با پناهجویان،

- عدم بی طرفی و فقدان تخصص مقامات شعبه خارجیان اداره پلیس مستقر در وزارت کشور که مسئول تصمیم گیری روی پرونده‌های پناهندگی در هر دو مرحله اول و استیناف هستند.

- عدم بی طرفی مرحله استیناف اداری موجود که تحت آن شکایات مجدداً به همان بخشی ارجاع داده میشوند که تصمیم گیری اولیه را اتخاذ نموده است و عدم حق فرجام خواهی قضایی حکم ردی درخواست پناهندگی و حکم اخراج،

- نبود امکان دسترسی به مشاوره حقوقی و عدم برخورداری پناهجویان از حق داشتن وکیل مدافع.

- عدم تمایل به همکاری با کمیساریای عالی پناهندگان و سرپیچی از تصمیم گیری آن در مواقعی که این سازمان فردی را پناهنده اعلام میکند.

دگر نشانه‌های ترس برانگیز مربوط است به قدرت و اختیارات نامحدود پلیس در اجرای مقررات پناهندگی، از جمله مسئولیت پلیس در تخطی از مقررات. اعضای نهاد همبستگی در دیداری که اخیراً با پناهجویان ایرانی در ترکیه داشته‌اند، تصویر دقیق تر و همه جانبه‌تری از شرایط پناهجویان و علل عدم ثبت نام آنها نزد مقامات ترکیه بدست آورده‌اند. ذیلاً برای درک بهتر شما از علل بی

اعتمادی و ترس غالب بر پناهجویان ایرانی ضروری میدانیم برخی از نتایج بدست آمده را تصریح نمایم: - در دو سال گذشته پلیس ترکیه خودکامانه از ثبت درخواست پناهندگی تعداد زیادی از پناهجویان سر باز زده و آنها را بدون بررسی درخواست پناهندگی شان به آن سوی مرز بازگردانده است. این اقدامات نقض صریح مقررات پناهندگی دولت ترکیه است. بنا بر گزارشات رسیده، از دسامبر ۱۹۹۶ تا حال، حداقل ۸۵ پناهجویی کرد ایرانی که برای ثبت نام به پلیس شرنانگ مراجعه کرده‌اند موفق به ثبت نام نشده و به زاخو دپورت شده‌اند. در نتیجه این برخوردها در ماههای اخیر فقط تعداد انگشت شماری در شرنانگ ثبت نام شده‌اند.

برای دپورت این پناهجویان که همگی دارای مدارک کامل و واجد شرایط ثبت نام بوده‌اند، پلیس شرنانگ به حيله و نیرنگ متوسل شده است. به برخی از آنها دو بار دستور داده شده که پس از دو روز مجدداً برای ثبت نام مراجعه کنند، که در بار آخر پناهجویان محکوم به نقض

"قانون پنج روزه" می‌گردند. پلیس مدارک شناسایی و معرفی نامه کمیساریای عالی برخی دیگر از پناهجویان را به هنگام مراجعه برای ثبت نام ضبط کرده و سپس به بهانه کمبود این مدارک آنها را دپورت کرده است. پناهجویان دیگری هم بعلت عدم توانایی مالی برای پاسخ به

درخواست های مالی پلیس، که مبلغی بیش از ۱۰۰۰ دلار گزارش شده، بازگردانده شده‌اند. واقعه ناگوار دپورت ۲۱ پناهجویی ایرانی که در اوت ۱۹۹۶ علی‌رغم رعایت تمام و

کمال مقررات، بدون انجام تشریفات ثبت نام و بررسی پرونده، توسط پلیس آغری دپورت شده اند مورد مستند دیگری است. لیکن تا امروز هیچ قرینه‌ای مبنی بر محکومیت یا تنبیه انضباطی مرتکبین این عمل غیر قانونی در دست نیست.

همچنین گزارشات بسیاری درباره ضرب و شتم، اهانت و بکارگیری روش های مختلف ارباب از سوی پلیس در طی اقامت پناهجویان در شهرهای مرزی وجود دارد. افرادی که در استانهای جنوب شرقی ترکیه ساکن هستند گزارش میکنند که مداوماً از سوی پلیس مورد ضرب و شتم واقع میشوند یا مورد اهانت قرار میگیرند. بنظر میرسد که یکی از دلایل این تعرضات ورود غیر قانونی پناهجویان است. مسئله ای که پلیس از زمان تشکیل منطقه ممنوعه پرواز شمال ۳۶مین عرض جغرافیایی در شمال عراق با بیشترین حساسیت به انجام آن مبادرت می ورزد. طبیعتاً ورود غیر قانونی افراد، توانایی پلیس را در کنترل مرزها زیر سوال میبرد و چون باعث میشود که افراد پلیس در مقابل مافوق های خود تحقیر شوند، موجبات خشم آنها را فراهم می نماید. در این رابطه، این باور وجود دارد که دلیل دپورت های خود کامانه پلیس این نیز هست که از این عمل بعنوان وسیله ای برای جلوگیری از ورود دیگر پناهجویان استفاده کند و از این طریق توانایی خود در حفاظت از مرزها را بنمایش گذارد. مامورین پلیس در مصاحبه های خود با پناهجویان نه فقط با خصومت و تهدید رفتار میکنند بلکه با بدگمانی به اظهارات آنها می نگرند. فضای مصاحبه ها به هیچ وجه مشوق پناهجویان برای ارائه هر چه کامل تر و دقیق تر علل پناهجو شدن شان نیست. مامورین مصاحبه گر کاملاً از شرایط کشورهایی که پناهجویان از آن گریخته اند بی خبر بنظر می رسند و قادر نیستند حتی دانشی سطحی از قوانین حقوق بشر و پناهندگی از خود بروز دهند. در شرتا، مرتباً از پلیس شنیده میشود که "پناهنده کسی است که حیثیت خود را از دست داده است". چنین اظهاراتی اصلاً بیانگر آگاهی از موازین و شرایط حمایت از پناهندگان نیست. بجای اینکه از پناهجویان در مورد علل پناهجو شدن شان سوال شود، هدف اغلب پرسش ها در مصاحبه ها یافتن بهانه ای برای دپورت است. پناهجویان با ارتکاب کوچکترین اشتباه در بازگویی مسیر فرارشان، تهدید به دپورت می شوند. ایرانیان کُرد مداوماً در مورد پ.ک.ک. بازجویی شده و به همکاری با آنها محکوم میگرددند. پناهجویان غیر مذهبی از اینکه عقاید و احساسات ضد اسلام خود را، که مبنای پناهجویی بسیاری از ایرانیان است، نزد پلیس ابراز کنند شدیداً وحشت دارند چرا این مغایر با عقاید مذهبی پلیس است و باعث عصبانیت و برخورد خصمانه آنها میشود. برای ضبط مدارک جعلی، پناهجویان غافلگیرانه در طی مصاحبه هایشان مورد بازجویی بدنی قرار میگیرند و در صورت کشف چنین مدارکی بی وقفه در معرض دپورت قرار میگیرند.

پناهجویانی که در استانهای شرق سکونت دارند از اینکه در معرض تعرض عوامل دولت ایران قرار گیرند شدیداً واهمه دارند. بنا بر گزارشات موجود این عوامل تا کنون مخالفین ایرانی ضد دولتی بسیاری را ربوده و ترور کرده اند. همه روزه تعداد زیادی ایرانی که قصد مسافرت به ترکیه یا عبور از این کشور را دارند از این شهرهای مرزی میگذرند. اتوبوسهای متعلق به تورهای مذهبی حامل هواداران دولت ایران در راه سوریه بطور مداوم در آغری توقف میکنند و مسافرین آنها در جوار پناهجویان سکونت می گزینند. زیرا که تعداد مهمانخانه ها در شهرهای مرزی بسیار محدود است. پناهجویانی که در جنوب شرقی ترکیه (که هم اکنون تحت حکومت نظامی است) ساکن هستند محکوم به تحمل شرایط خشونت بار جنگی می باشند. مهمتر از هر مسئله ای، آنها با تهدیدات جدی علیه امنیت فردی شان مواجه هستند. در سال ۱۹۹۶، "تیم های ضربت" شبه نظامی بارها به محل سکونت ایرانیان حمله برده و از این اماکن بعنوان مقر عملیات خود علیه چریکها استفاده نموده اند. مشکلات مربوط به ترجمه بسیار بغرنج شده اند، را که در سومین سال اجرای مقررات جدید همچنان مترجمین لایق و با تجربه در هیچ یک از مراحل این سیستم حضور ندارند. در شرتا، ایرانیان مجبورند که به آبدارباشی اداره پلیس متوسل شوند که او نیز زبان کُردی را با لهجه دیگری صحبت میکند. در آغری، پلیس پناهجویانی را که آذری صحبت میکنند فرا میخواند تا در ترجمه کمک کنند. به شهادت خود این پناهجویان آنها فقط قادرند پنجاه درصد از مکالمات را منتقل کنند. در ویدئویی که برای آگاهی پناهجویان تهیه شده است، نشان داده میشود که ترجمه در شعبه خارجیان پلیس آنکارا سه زبانه (فارسی، انگلیسی، ترکی) انجام میگیرد و این هم با استفاده از مامور پلیسی است که بخوبی انگلیسی نمیداند.

با در نظر گرفتن اینکه اغلب ایرانیان نیز انگلیسی را بخوبی نمیدانند، چنین سناریویی نشان میدهد که در انتخاب مترجمین، استانداردهای غیر قابل قبولی بکار رفته میشود و کلاً از این مسئله که بدون ترجمه کافی و دقیق مکالمات امکان ارائه کامل و دقیق پرونده پناهندگی و قضاوت عادلانه روی آن امکان پذیر نیست، درک درستی وجود ندارد.

در حالیکه قوانین بین المللی پناهندگی ایجاب میکند که در مورد پناهجویانی که بدون پاسپورت از کشور خود فرار نموده اند یا دارای مدارک معتبر مشخص کننده ملیت خود نیستند باید بخاطر شرایط خاصشان بدون سخت گیری برخورد شود، در ترکیه، به چنین پناهجویانی کلاً اجازه ارائه درخواست پناهندگی داده نمی شود و آنان را بلافاصله دپورت میکنند. طبق قانون، این شامل کسانی که از آنها مدارک جعلی هم کشف شود میشود. لازم به تذکر است که این ضوابط نه در متن مقررات آمده است و نه در دفترچه اطلاعاتی که به پناهجویان داده می شود.

آمار گزارش شده از تعداد پناهجویانی که برخلاف قوانین بین المللی بزور بازگردانده شده اند (۱۲۰ ایرانی و عراقی در سال ۱۹۹۵ و ۱۳۹ نفر در سال ۱۹۹۶) نشان میدهد که تصمیمات کمیساری عالی مورد احترام مقامات ترکیه نیست. گزارشات پناهجویان ساکن مرزها نیز بیانگر برخوردهای مخرب پلیس در رابطه با همکاری با کارمندان کمیساری عالی است. در مواردی، هنگامیکه کارمندان دفاتر مرزی این سازمان سعی نموده اند مقررات دولتی را برای مامورین پلیس خاطر نشان سازند و یا علل خودداری پلیس از ثبت نام پناهجویی را جویا شوند، با آنها با خصومت برخورد شده و توصیه های آنان نادیده گرفته شده است. در یک مورد در شرتا پلیس با نسرنگ تعدادی از پناهجویان را مجبور میکند شکایت نامه ای علیه یکی کارمند کمیساری عالی امضا کنند. پس از اینکه آنها به دادگاه فرا خوانده میشوند، قاضی شکایت را ملغی اعلام میکند چرا که شاکیان از محتوای شکایت نامه ای که بالا جبار امضا کرده بودند کاملاً بی خبر بودند. چنین درگیریهای امر حمایت از پناهجویان را شدیداً مختل می سازد.

در چنین شرایطی البته تعجب آور نیست که چنین پناهجویان بسیاری از معرفی خود به مقامات مربوطه سرباز زده باشند. همچنین، درک این مسئله که این امر به آنها تحمیل شده است نباید مشکل باشد. یکی از تمهیدات کنوانسیون وین در رابطه با قانون عهدنامه ها منظور میدارد که هر گاه عهدنامه چند جانبه ای بطور اساسی نقض شود، طرفی که خاصاً از آن صدمه می بیند مجاز است که بکارگیری کل یا بخش هایی از آن را به تعویق اندازد.

ما از شما مصرانه درخواست میکنیم تا زمانیکه در مقررات مربوطه و نحوه اجرای آنها بهبودی جدی صورت نگرفته است هیچ پناهجویی را بخاطر اینکه بر اساس بی اعتمادی اش به این سیستم عمل نموده مشمول مجازات قرار ندهید. بعنوان یک راه حل موقت از شما مصرانه می خواهیم که اجازه دهید پناهجویانی که در مدت زمان مقرر شده نتوانسته اند درخواست پناهندگی خود را ثبت کنند از طریق محکمه های اداری مجوزهای لازم برای خروج از ترکیه و اسکان در کشور امن دیگری را کسب کنند. قبلاً، در اواخر سال ۱۹۹۶ و در اوایل ۱۹۹۷، به چنین افرادی اجازه داده می شد از طریق این محکمه ها حکم دپورت خود به کشور مبدا را به دپورت به کشور سومی که برای اسکان آنها را پذیرفته تغییر دهند. این راه حل می تواند به این صورت نیز کامل تر شود که به پناهجویان اجازه دهید حتی قبل از پذیرش از سوی کشورهای اسکان دهنده، موقعیت خود را در رابطه با پلیس قانونی کنند (ثبت درخواست پناهندگی).

تا کنون مردم ترکیه مشفقانه با وضعیت و مصائب پناهجویان ایرانی همدردی نموده اند. اگر دولت ترکیه میخواید اعتماد مردم خود و همچنین جامعه بین المللی و بالاخره پناهجویان را کسب کند باید سیستم پناهنده گزینی خود را با استانداردهای قابل قبول بین المللی همتراز نماید. همچنین بایستی کنترل موثری روی مامورین پلیس که مسئولیت تحویل و ثبت نام پناهجویان را به عهده دارند اعمال شود.

بار دیگر از شما مصرانه می خواهیم به اخراج پناهجویان ترکیه خاتمه دهید. از توجه تان متشکریم و از پاسخ شما به این نامه استقبال می کنیم.

با احترام،

امضاء

دکتر مونا آفاری معاون دبیر هیئت مدیره ■

# شرکت در کنفرانس سازمان امنیت و همکاری‌های اروپا

از عزت مصلی‌نژاد  
برای آی‌سی‌سی‌آر

شبهانه برایم آسان می‌شد. آن شب از طرف هتل به من اطلاع دادند که برای دریافت یک فاکس مهم به دفتر مراجعه کنم. فاکس از خانم "آن وولگار" بود که از دوست و همکار خودش در هلند که در رابطه با حقوق بشر در ترکیه فعالیت داشت خواسته بود شرایط پناهندگان را در این کشور تشریح کند. او هم خبری فرستاده بود که صبح آن روز رخ داده بود: ۲۸ نفر پناهنده کُرد در مرز توسط گارد مرزی ترکیه به گلوله بسته شدند. اتفاقی که متأسفانه هر هفته در ترکیه رخ می‌دهد. قلبم به درد آمد. مطلب را در گزارشم برای روز بعد وارد کردم.

صبح روز بعد از زور نگرانی آنقدر زود بیدار شدم که خودم هم تعجب کردم. وقتی تراما مرا به محل کنفرانس می‌برد متوجه زیبایی خارق‌العاده وین شدم. شهری که تمام اجزا آن با کلیت معماریش هماهنگ است و خود یک شاهکار بزرگ شهرسازی محسوب می‌شود. کنفرانس اندکی دیر شروع شد. خوشبختانه در همان وهله اول نماینده آمریکا، شدیداً وضعیت حقوق بشر در ترکیه را مورد انتقاد قرار داد و خواستار بهبود اوضاع شد. چند نماینده دیگر صحبت کردند تا نوبت به نهادهای وابسته به سازمان ملل شد. بعد از آن نوبت به سازمانهای غیردولتی کشورهای مختلف رسید. من دومین نفری بودم که به محل میکروفن دعوت شد. مسئله لغو محدودیت جغرافیایی در پیاده کردن کنوانسیون پناهندگی ملل متحد را، که در اروپا فقط توسط دو کشور اعمال می‌شود، در ابتدا و انتهای گزارشم مطرح ساختم و پس از آن سایر مسائل، که در گزارش پیوست بطور مشروح آمده است، مطرح ساختم. کلاً ۸ دقیقه حرف زدم و خوشبختانه رئیس جلسه سخنانم را قطع نکرد و از من و سازمان مطبوعم سپاسگزاری نمود. سخنان من آب در لانه مورچه ریخت. هماندم که به صندلی خود در محل سازمانهای غیردولتی بر می‌گشتم چند نفر از نمایندگان سازمانهای به اصطلاح غیردولتی ترکیه راه را بر من گرفتند و پرسیدند اهل کجا هستیم. اگر هر کس دیگری بود می‌گفتم ایرانی هستم و به ایرانی بودن خود افتخار می‌کنم. لیکن از پرسش نامربوط این عروسک‌های خیمه شب بازی دولت ترکیه کفرم در آمد. گفتم: سمگر از رئیس جلسه نشنیدید. "من اهل کانادا هستم و به نمایندگی از طرف یکی از سازمانهای غیر-دولتی آن دیار سخن می‌گویم." ساعتی بعد نوبت به پاسخ نمایندگان کشورها رسید. نماینده ترکیه ابتدا به انتقادات نماینده ایالات متحده آمریکا پرداخت و با لحن چالپوسانه‌ای انتقادات او را رد کرد. بعد به گزارش آی‌سی‌سی‌آر پرداخت و تأکید کرد که "محدودیت جغرافیایی در کاربرد کنوانسیون پناهندگی وجود دارد و به قوت خود باقی خواهد ماند. لیکن در رابطه با محدودیت زمانی جهت ثبت تقاضای پناهندگی نرمشهایی وجود دارد." او سپس به مسئله منابع محدود جامعه ترکیه و عدم توانایی جذب "صد ها هزار پناهنده" در این کشور پرداخت و گفت: "ایران باید آخرین کشوری باشد که از شرایط پناهندگی در ترکیه انتقاد می‌کند. ما به یک میلیون ایرانی پناه داده‌ایم." سپس به تفصیل در مورد محدودیتهای بیشتری که دول اروپایی در این مورد برقرار می‌کنند پرداخت. نماینده دولت ترکیه مسئله کشت و کشتار پناهندگان، ویزای خروج و تخمین ایرانیان را به سکوت برگزار کرد. اینجانب تا ۲۱ نوامبر در وین ماندم و سه نوبت دیگر نیز در رابطه با مسائل اقتصادی و حقوق بشر صحبت کردم. متأسفانه فرصت دیگری نیافتم که مسئله پناهندگان ایرانی و عراقی را در ترکیه مطرح سازم. با وجود این بنظرم گزارش آی‌سی‌سی‌آر توانست سنگ بنای تلاش در راه لغو محدودیت کنوانسیون ژنوا را استوار سازد. مسئله تاسف‌بار کنفرانس این بود که بر سیستم دروازه‌های باز و حقانیت و ضرورت محدودیت ساختاری اقتصاد کشورها تأکید می‌ورزید و بر آن بود که کشورهای اروپای شرقی را بیش از پیش برای سرمایه‌داری بکشاند. نمایندگان این کشورها یکی پس از دیگری برای بدست آوردن دل نماینده آمریکا بر یکدیگر پیشی می‌گرفتند. با وجود همه این محدودیتهای کنفرانس به یک سلسله مسائل اساسی از جمله حقوق پناهندگی و حق کارگران مهاجر و وضعیت کولی‌های اروپا پرداخته شد. ■

مسئله شرایط در ناک و غیر عادلانه پناهندگی در ترکیه از چند سال پیش در دستور کار سازمانهای که اینجانب با آنها فعالیت داشته‌ام قرار داشته است. در این زمینه سه نهاد را می‌توانم بخصوص نام ببرم:

(۱) "خدمات ژرویت‌ها برای پناهندگان" (Jesuit Refugee Service)، که خود برای مدتی مدیریت آن را بر عهده داشتم.

(۲) "کمیته بین کلیسائی برای پناهندگان" (آی‌سی‌سی‌آر)، (Committee for Refugees Inter-Church)

(۳) "شورای کانادائی برای پناهندگان" (Canadian Council for Refugees) اینجانب در دو سازمان اخیر از چندین سال پیش از طرف سازمان متبوع خویش عضویت فعال داشته‌ام. سازمانهای بالا در تماس نزدیک با نهاد همبستگی با پناهندگان ایرانی در نیویورک بوده و از همکاریهای بی‌دریغ آن استفاده کرده است. در این زمینه باید از همکاریهای خانم "آن وولگار" (Anne Woolger)، نماینده کلیسای "پاپیست" در آی‌سی‌سی‌آر نیز یاد کرد. "آن" ضمن سفر خود به ترکیه و ژنو به تلاشهای ارزنده‌ای در جهت بهبود وضعیت پناهندگی در ترکیه دست زد. آقای "تام کلارک" (Tom Clark)، مدیر آی‌سی‌سی‌آر نیز همیشه در این زمینه کمک کرده است.

زمینه شرکت اینجانب و "تام کلارک" در کنفرانس بالا گزارشی بود که به کمک خانم دلجوآبادی از نهاد همبستگی و آن وولگار از طرف آی‌سی‌سی‌آر برای دولت کانادا و سپس دفتر سازمان در اروپا فرستادیم. "تام" موضوع را بی‌گیری کرد و هم دولت کانادا و هم بخش اجرائی کنفرانس را واداشت که ما را به عنوان نماینده سازمانهای غیر دولتی کانادا به این کنفرانس که از چهارم تا ۲۲ نوامبر ۱۹۹۶ در وین تشکیل می‌شد دعوت کنند و چنین نیز شد.

کنفرانس مشورتی سازمان امنیت و همکاریهای اروپا (Organization for Security and Cooperation in Europe)، با سند نهائی سال ۱۹۷۵ (1975 Final Act) در هلسنکی پایتخت فنلاند توسط دولتهای اروپائی و آمریکای شمالی به امضاء رسید و آغاز بکار کرد. اهمیت این روند مشورتی در این واقعیت نهفته است که کنفرانس مسئله رعایت حقوق بشر را با مسائل امنیتی درهم آمیخته و بر مسئولیت‌پذیری سیاسی ۵۵ کشور عضو سازمان تأکید دارد. دو بخش از این سازمان از اهمیت اساسی برخوردار است، یکی "شورای نمایندگان" است که هفته‌ای یکبار در وین تشکیل جلسه می‌دهد و دیگری "دفتر نهادهای دموکراتیک و حقوق بشر" (Office of Democratic Institution and Human Rights (ODIHR)) است که مقرر آن در ورشو بوده و شرایط حقوق بشر را در کشورهای عضو با توجه به قراردادها منعقد مورد ارزیابی دائم قرار می‌دهد. این سازمان هر دو سال یکبار یک "اجلاسیه مرور و بررسی" تشکیل می‌دهد که طی آن پیشرفت حاصله در رابطه با تعهداتی که قبلاً به عمل آمده است مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و تعهدات جدیدی به عمل می‌آید. "تام" و اینجانب در این اجلاسیه شرکت جستیم.

اینجانب روز چهارم نوامبر ۱۹۹۶ پس از ده ساعت پرواز از تورنتو وارد وین شدم و از فرودگاه مستقیماً به محل کنفرانس رفتم. جو امنیتی شدیدی بر کنفرانس حاکم بود. مشخصات ما را بالیستی که در اختیار داشتند چک کردند و به ما کارت عکس‌داری دادند که همواره در اختیار داشته باشیم. علاوه به نمایندگان سازمانهای حقوق بشر و نهادهای غیر دولتی اجازه شرکت در برخی از مذاکرات بین سران دولتها را ندادند. همان روز با مسئولین اجرائی کنفرانس صحبت کردم و خواستار طرح نقطه نظر آی‌سی‌سی‌آر شدم. برای روز بعد به من وقت دادند بشرطی که رئیس جلسه برنامه سنگینی نداشته باشد. من جمعا ۷ دقیقه وقت داشتم که وضعیت پناهندگی را در ترکیه تشریح کنم و آمادگی پاسخ دادن به پرسش‌های احتمالی نمایندگان کشورها را داشته باشم. این در حالی بود که خواندن گزارش کمیته به حدود ۴۰ دقیقه وقت نیاز داشت. نخستین شب ورودم به وین ساعتها وقت صرف خلاصه کردن گزارش، خواندن آن با صدای بلند و وقت گرفتن کردم تا هیچ نکته مهمی را از قلم نیندازم. وقتی صدها چشم نگران را در نظرم می‌آوردم که برای خروج از ترکیه و ادامه یک زندگی قابل قبول در کشور ثالث به افق‌های دور دست دوخته شده است، بی‌خوابی

**خلاصه**

ترکیه به شکل ویژه و شدیدی نمایش گر مسائل عامی است که دولتها در اعطای حقوق به پناهندگان با آن دست به گریبان هستند. "محدودیت جغرافیائی"، که کاربرد کنوانسیون ۱۹۵۱ را فقط به پناهندگان اروپائی محدود می‌سازد، عبارت است از تخطی آشکار از منشور ملل متحد و اصول امنیت و همکاریهای اروپا. اعضای سازمان امنیت و همکاریهای اروپا بایستی این موضوع را غیرقانونی اعلام کنند و با دفتر نهادهای دموکراتیک و حقوق بشر و کمیساری عالی ملل متحد برای پناهندگان کارگاهائی تشکیل دهند تا مکانیزمهای جدیدی برای تضمین بهتر حقوق پناهندگی برقرار شود و این حقوق در کلیه کشورهای عضو این سازمان بصورت هماهنگی تحوّل یابد و به ترکیه اصرار شود که سیاست خود را در مورد پناهندگان غیر اروپائی بهبود بخشد. "کمیته بین کلیسائی برای پناهندگان" کمیته ای است مرکب از نمایندگان ده کلیسای سرتاسری کانادا. وظیفه این کمیته عبارت است از پیگیری شرایط پناهندگی در جهان و عکس العمل کشور کانادا. کار این کمیته بازتابی است از تعهد و سرسپردگی به امر عدالت، صلح و جامعه. این کمیته از لحاظ سنتی برای شرافت و احترام خارجیان ارزش قائل است. کلیساهای عضو "کمیته بین کلیسائی برای پناهندگان" مستقیماً درگیر اسکان و حفاظت برخی از پناهندگان از ترکیه به کانادا هستند و اظهارات خود را بر این تجربه استوار ساخته‌اند.

**مقدمه**

در زمان تنظیم این گزارش چندین هزار پناهنجوی کُرد، ترکمن و عراقی در مرز ترکیه و عراق بسر می‌برند و از ورود آنها به ترکیه توسط مقامات دولتی این کشور مخالفت به عمل می‌آید.

طی بیست سال گذشته ترکیه نخستین کشور پناه‌دهنده برای پناهنجویان عراقی، ایرانی و سوری محسوب می‌شده است. اقلیت های کُرد از کشورهای مذکور بزرگترین گروه پناهنجوی ترکیه بوده‌اند. این پناهنجویان اغلب ترکیه را به عنوان کشور موقت پناه‌دهنده خود مورد استفاده قرار داده‌اند تا زمانی که بتوانند در یک کشور ثالث استقرار یابند. اکثریت مردم ترکیه علیرغم مشکلات اقتصادی شان از این پناهنجویان با آغوش باز پذیرائی کرده‌اند. لیکن در سالهای اخیر سیاست پناهندگی دولت ترکیه بیش از پیش محدود و تبعیض آمیز شده است. نتیجه این امر فقدان حفاظت لازم برای بسیاری از افراد که جانشان در خطر است بوده است.

این گزارش نگرانی اساسی "کمیته بین کلیسائی برای پناهندگان" را مورد تاکید قرار می‌دهد: این که حق عدم تبعیض و حق پناهندگی در ترکیه، که یکی از ممالک شورای اروپا محسوب می‌شود، مورد تهدید قرار گرفته است. سازمانهای نظیر "سازمان امنیت و همکاری اروپا" باید به اقدامات فوری و قاطعی برای حفظ جان هزاران پناهنده دست زنند تا زمانی که اطمینان یابند که دولتهای عضو دست کم حداقل موازین عدالت انسانی را در مورد پناهنجویان مورد استفاده قرار می‌دهند و این که کشورهای عضو پناهندگی را بدون تبعیض بر مبنای منشأ ملی افراد عرضه می‌دارند.

قسمت باقیمانده این نوشته اعمال و سیاستهای دولت ترکیه را در رابطه با رفتارشان با متقاضیان غیر اروپائی پناهندگی در جایی که قراردادها و تعهدات بین المللی حقوق بشر آشکارا مورد تجاوز قرار گرفته افشا می‌سازد.

**محدودیت جغرافیائی**

ترکیه هنگام تصویب کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو و پروتکل ۱۹۶۷ آن در رابطه با تعهدات خود نسبت به پناهنجویان محدودیت جغرافیائی برقرار کرد و فقط پناهنجویان اروپائی را به عنوان پناهنده پذیرفت. این موضع گیری آشکارا در تقابل با مواد ۳/۱ و ۵۵ منشور ملل متحد و قرار داد ۱۹۷۵ هلسینکی قرار دارد که هرنوع تبعیض را بر مبنای نژاد مردود اعلام می‌دارد. در نتیجه این سیاست دولت ترکیه، متقاضیان پناهندگی از کشورهایی مانند عراق و ایران صرفاً به سبب منشأ ملی و نژادی شان حتی برای ارائه درخواست پناهندگی دائم در ترکیه واجد شرایط نیستند. مبانی جاری حقوق بین الملل تبعیض را در "هر زمینه ای" ممنوع اعلام می‌دارد. این موضوع در اسناد ذیل منعکس شده است: میثاق مربوط به حقوق سیاسی و مدنی، سند ۱۹۸۶ وین و مواد ۷/۵ و ۳/۵ سند ۱۹۸۹ کپنهاگ.

محدودیت جغرافیائی فی نفسه نگرانیهای عمیقی را مطرح می‌سازد. البته این که دولتها بتوانند حقوق اساسی مربوط به عدم تبعیض را زیر پا بگذارند زشت و اهانت آمیز است. ولی بدتر از آن این است که این عمل توسط یکی از نهادهای خود سازمان ملل مجاز شمرده می‌شود. دولتهای عضو سازمان ملل از طرف "کمیساری عالی ملل متحد برای پناهندگان" که یک نهاد وابسته به ملل متحد است مجاز شناخته شده‌اند که به شیوه‌ای وارد قرارداد (پروتکل ۱۹۶۷) شوند که با اسناد ذیل مغایرت دارد: منشور ملل متحده، قراردادهای ۱۹۷۵ هلسینکی و سند ۱۹۸۹ کپنهاگ.

در نوامبر سال ۱۹۹۴ دولت ترکیه یک سلسله مقررات تازه را برقرار کرد و نظام تازه‌ای استوار ساخت که وضعیت پناهنجویان غیر اروپائی را مورد قضاوت قرار دهد و تعیین کند که آیا آنها باید حتی به عنوان پناهنجو مورد توجه قرار گیرند و آیا اصلاً باید به آنان فرصت داده شود که درخواست پناهندگی خود را مطرح سازند یا خیر. این نظام شرایط اسفبار پناهنجویان غیر اروپائی را در ترکیه پیچیده‌تر می‌سازد. آنان تا ژوئیه ۱۹۹۴ از "کمیساری عالی ملل متحد برای پناهندگان" کمک می‌گرفتند. این سازمان بین المللی که توسط دولت ترکیه به رسمیت شناخته می‌شد تنها مقامی بود که قبلاً در مورد واجد شرایط پناهندگی بودن پناهنجویان غیر اروپائی تصمیم می‌گرفت.

موارد ذیل برخی از کمبودهای جدی مقررات تازه دولت ترکیه را در مورد پناهنجویان غیر اروپائی در این کشور مشخص می‌سازد:

**محدودیت زمانی**

مقررات ۳۰ نوامبر ۱۹۹۴ برای پناهندگان غیر اروپائی که از پیگرد و آزار فرار کرده‌اند بسیار مشکل می‌سازد که از حفاظت کافی در ترکیه برخوردار شوند. پناهنجویان باید ه روز پس از ورود به ترکیه درخواست خود را برای پناهندگی به ثبت برسانند. قصور از این کار می‌تواند منجر به اخراج نهائی فرد از ترکیه بشود - بدون توجه به محتوای درخواست فرد. با توجه به ضربات جانکاه وارده بر پناهنجویانی که از کشورهای نظیر عراق و ایران از جبر و زور و استبداد و جنگ و مناقشات داخلی فرار کرده‌اند، این محدودیت زمانی بسیار کوتاه است. بسیاری از آنان کاملاً از مقررات پناهندگی دولت ترکیه بی‌اطلاعند و محدودیت زمانی فرصت لازم را برای برقراری تماس معنی دار با جمعیت محلی و آگاهی از سیاست‌های پناهندگی دولت میزبانان از آنان سلب می‌کند.

**زندگی با ترس و لرز در شهرهای مرزی**

متقاضیان پناهندگی که بدون اسناد مسافرت یا با اسناد مسافرت غیر قابل قبول وارد ترکیه می‌شوند باید تقریباً بلافاصله به پلیس گزارش دهند. پلیس آنها را به نزدیکترین نقطه ورود مرزی باز پس می‌فرستد تا تقاضای خود را در اداره پلیس محلی به ثبت برسانند. این بسیاری از آنان را مجبور می‌سازد که نزدیک مرز کشوری که بخاطر ترس از پیگرد و آزار از آن گریخته‌اند، زندگی کنند. این عمل پناهنجویان را نسبت به تهدید استرداد و بازگردانده شدن اجباری آسیب پذیر می‌سازد. گزارشاتی در مورد مامورین مرزی ترکیه موجود است که نشان می‌دهد آنان به شیوه‌های خودسرانه و سفاکانه مکرراً برای ترسانیدن پناهنجویان دست زده‌اند و در مواقعی پناهندگان را به کشورهای متبوعشان پس داده‌اند. مشکل جدی دیگر در رابطه با روش ثبت تقاضای پناهندگی در منطقه <

► مرزی این است که در این مناطق پرسنل ارتش و عناصر شبه نظامی گروه‌های رقیب حضور دارند (در مرزهای جنوبی ترکیه) که امنیت پناهجویان را بیش از پیش به مخاطره می‌افکند. گزارشاتی در مورد ترور و ربایش پناهندگان ایرانی در ترکیه توسط مقامات ایرانی نیز وجود دارد. این موارد با سند ۱۹۹۱ مسکو، بخش ۱/۲۳ آن در مورد آزادی و بخش ۲۸ این سند در رابطه با وضعیت‌های اضطراری مطابقت ندارد. این موارد همچنین مخالف بخش ۱/۱۶ سند ۱۹۸۹ کپنهاگ است.

### نبود فرجام خواهی

نظام جاری تصمیم‌گیری در مورد پناهندگی در ترکیه غیر عادلانه است و در سطح بسیار پائین تری از موازین بین‌المللی حقوق بشر قرار می‌گیرد. در این کشور هیچگونه نهاد مستقلی برای قضاوت در مورد درخواست‌های پناهندگی فارغ از ملاحظات مربوط به سیاست خارجی و دشمنی عمومی وجود ندارد. قوانین داخلی ترکیه هیچگونه حقی برای پناهجویان جهت استیناف تصمیم‌های منفی در مورد تقاضای پناهندگی شان قائل نیست. پناهجویان همچنین قادر نیستند که از حق "بازنگری و چاره جویی موثر" برخوردار شوند. این حق از ماده ۱۳ میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی بصورتی که در تفسیر عمومی شماره ۱۵ کمیته حقوق بشر ملل متحد تشریح شده منشا گرفته است. این عمل دولت ترکیه با بخش ۷/۵ سند ۱۹۸۹ کپنهاگ هماهنگی ندارد. این بخش مقرر می‌دارد که حقوق بشر و آزادی‌های اساسی بایستی توسط قانون تعیین شوند.

### بازگرداندن مخاطره‌آمیز

عملکرد ترکیه در زمینه اخراج پناهندگان مورد دیگری است برای نگرانی عمیق. گزارشات دریافت شده از پناهجویان غیراروپایی حکایت می‌کند که پلیس آنان را محاصره، دستگیر و به منظور اخراج به کشور اصلی شان به مرزهای ایران و عراق اعزام داشته است. این را در عرف بین‌المللی استرداد مخاطره‌آمیز و اجباری پناهندگان (refoulement) می‌نامند. چنین استرداد می‌بخش‌های ۷/۵، ۹/۵ و ۱/۱۶ سند کپنهاگ است. مبنای این استرداد ظاهراً قرارداد امنیتی بین ترکیه، عراق و ایران در جریان است و طبق آن اتباع گروه‌های مخالف هر یک از این کشورها که در کشور دیگر پناه گزینند به دولت مطبوع خود بازگردانده می‌شوند. به این ترتیب حفاظت موثر بسیاری از پناهجویان به مخاطره می‌افتد. به علاوه گزارشات روز افزونی در مورد دستگیری و بازگرداندن پناهندگانی که هم سازمان ملل پناهندگی آنها را به رسمیت شناخته و هم برای اسکان مجدد توسط کشورهای ثالث پذیرفته شده‌اند زنگ خطر را به صدا در آورده است. اعتقاد راسخ ما بر این است که قراردادهای دوجانبه بصورتی مورد استفاده قرار گیرد که حقوق اساسی بشر — بخصوص حقوق پناهندگانی که در صورت بازگردانده شدن به کشور متبوعشان جانشان در خطر قرار خواهد رفت — را مورد تجاوز قرار ندهد. ماده ۳۳ کنوانسیون ژنو در رابطه با موقعیت پناهندگی، کشورهای عضو کنوانسیون را مکلف ساخته است که پناهندگان را "به هیچ صورت ممکن" به مرز کشورهایی که زندگی و آزادی شان مورد تهدید قرار خواهد رفت باز پس نفرستند (اصل عدم استرداد اجباری و مخاطره‌آمیز پناهندگان). سیاست اخراج پناهجویان باید فوراً متوقف شود. این سیاست مغایر سند ۱۹۸۶ وین است که برخورداری از یک سلسله حقوق اساسی به کلیه اشخاص ساکن در قلمرو دولتها را وعده می‌دهد.

### ویزای خروج

مقررات جدید کلیه پناهندگانی که ترکیه را به قصد اسکان مجدد در کشورهای ثالث ترک می‌کنند موظف می‌سازد که ویزای خروج دریافت کنند. این سیاست به صورتی غیر قابل پیش بینی پیاده شده به نحوی که پناهندگان را در خطر استرداد اجباری و مخاطره‌آمیز قرار داده است. پناهندگان بسیاری وجود دارند که توسط سازمان ملل و سفارت‌خانه‌های کشورهای غربی برای اسکان مجدد در کشورهای دیگر پذیرفته شده‌اند. لیکن بخاطر اعمال این سیاست نتوانسته‌اند خاک ترکیه را ترک گویند. در حالی که معدودی از پناهندگان بارشوه دادن به مقامات ویزای خروج گرفته‌اند دیگران را به اجبار به کشور

متبوعشان بازگردانده‌اند تا با خطر روبرو شوند. اعتقاد ما بر این است که این مقررات باید فوراً برداشته شود. این وضعیت مغایر است با بخش ۱۲ سند ۱۹۸۶ وین در مورد انسانی بودن مسافرت و همچنین بخش ۱۷ همین سند در رابطه با محدودیت مسافرت به دلایل امنیتی. این عملکرد همچنین در تقابل است با بخش ۳۳ سند ۱۹۹۱ مسکو و بخش‌های ۷/۵ و ۹/۵ سند ۱۹۸۹ کپنهاگ.

### تخصن ایرانیان

در رابطه با ایران ما نگرانی عمیق خود را نسبت به وضع اسفبار حدود ۱۵۰ پناهجوی ایرانی ابراز می‌داریم. آنها در مجاورت دفتر کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان در آنکارا به اعتراض علیه رد شدن تقاضای پناهندگی شان دست به تخمین زده‌اند. اذعان داریم که برخی از این پناهندگان ممکن است در چهارچوب تعریف پناهندگی مندرج در کنوانسیون ژنو قرار نگیرند. لیکن بسیاری از آنان در وهله اول از حق دادرسی عادلانه برخوردار نبوده‌اند. از آنجا که حق فرجام‌خواهی وجود ندارد پرونده این افراد دائماً "نامعتبر" مورد طبقه بندی قرار گرفته است. در حالی که برخی از آنها شواهد نیرومندی از خطر پیگرد و آزار در کشور خود در اختیار دارند. ما نگرانیم که حتی کسانی که در ابتدای امر دلیل معتبری برای پناهندگی نداشته‌اند هم اکنون به دلیل آشکار شدن در وسایل ارتباط جمعی بین‌المللی در صورت بازگردانده شدن به ایران با خطر واقعی مواجه خواهند شد.

### پیشنهادهای

ما از اعضای "سازمان امنیت و همکاریهای اروپا" می‌خواهیم که:

- ۱- طی قطعنامه‌ای محدودیت جغرافیایی در مورد کاربرد کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو و پروتکل ۱۹۶۷ آن را در رابطه با موقعیت پناهندگی مردود اعلام کند.
- ۲- موافقت کند که بخاطر برقراری و تحول بخشیدن به مکانیزم‌های تازه برای تضمین بهتر و یکپارچه‌تر حقوق پناهندگی در تمام کشورهای عضو این سازمان با کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان و دفتر نهادهای دموکراتیک و حقوق بشر کارگاه‌های آموزشی تشکیل دهند.
- ۳- از دولت ترکیه درخواست کند که:
  - محدودیت زمانی ۵ روزه برای ارائه درخواست پناهندگی را لغو و یا به مدت زمان معقولی افزایش دهد و ارائه و ثبت تقاضای پناهندگی را در داخل خاک ترکیه مجاز بشمارد.
  - سیاست‌ها و عملکردهای ماموران ترک و کارمندان سازمان ملل را با "دفتر نهادهای دموکراتیک و حقوق بشر" مرور کند تا اطمینان یابد که پناهجویان از مصاحبه‌های عادلانه و حق فرجام‌خواهی موثر برخوردار خواهند شد.
  - ویزای خروج را لغو یا ساده کند و مراجع و مراحل گرفتن آن را معین سازد.
  - اخراج پناهجویان غیراروپایی را متوقف سازد.
  - برای ایرانیان شرکت کننده در تخمین و دیگران که در زمان اقامت در ترکیه بصورت "پناهنده در محل" درآمده‌اند معافیت بشر دوستانه قائل شود و با دولتهای دیگر برای تسهیل اسکان مجددشان در این کشورها وارد مراد شده شود.
  - مرز خود را بر روی پناهندگانی که در شمال عراق بسر می‌برند و هم اکنون در مرز ترکیه و عراق بدنبال پناهندگی و در پی جلب موافقت جهت اسکان مجدد هستند باز کند. ■



کشورهای مختلف در سال ۱۹۹۶ اعلام می‌دارد:

“محاکمات دادگاههای انقلابی عادلانه نیستند. بازداشت‌های قبل از محاکمه اغلب به مدت طولانی صورت می‌پذیرد و متهمین فاقد وکیل مدافع‌اند. زمانی هم که کمک حقوقی میسر است به وکلای مدافع وقت کافی برای تهیه دفاعیه موثر داده نمی‌شود. کیفرخواست‌ها اغلب برای تخلفات ابهام‌آمیز مانند “رفتار ضد انقلابی”، “فساد اخلاقی” و “هم‌سویی با استکبار جهانی” تنظیم می‌شوند. متهمین از حق رویارویی با متهم‌کنندگان و همچنین از حق استیناف برخوردار نیستند. محاکمه مخفی یا محاکمه کوتاه مدت ه دقیقه‌ای امری عادی محسوب می‌شود. بسیاری از محاکمات جنبه ناپذیری دارد و با این هدف صورت می‌گیرد که اعتراف اجباری و علی‌المتهم را مشروعیت بخشد.”

نبود روند عادلانه در دادگاههای ایران نشان می‌دهد که اگر م.آ.ر. در رابطه با جرایم مربوط به مواد مخدر در ایران محاکمه شود از دادرسی عادلانه برخوردار نخواهد شد و چه بسا بصورت غیرعادلانه‌ای زندانی و یا حتی اعدام شود. در چنین حالتی زندانی شدن و مورد شکنجه قرار گرفتن، حقوق بشری فرد را مورد تجاوز جدی قرار می‌دهد و از مجازات مشروع برای ارتکاب جرم به مراتب فراتر است. علاوه بر این م.آ.ر. بخاطر جرمش يك بار در بریتانیا مورد مجازات قرار گرفته و نباید مشمول مجازات مضاعف گردد.

#### پانویسها

۱- میثاق حفاظت از حقوق بشر و آزادیهای اساسی ( for Protection of Convention

Human Rights and Fundamental Freedoms)، شورای اروپا.

۲- در نوشته *International Human Rights in a Nutshell*, 1988  
Thomas Buergenthal, این نسبت سه تا پنج درصد ذکر شده است.

۳- *Press Association Newsfile*, January 17, 1997

۴- گاردین ۱۸ ژانویه ۱۹۹۷.

۵- همان منبع.

۶- *United Nations Convention Relating to the Status of Refugees*  
مصوبه کنفرانس تام الاختیار در مورد وضعیت پناهندگان و افراد بدون دولت (پذیرفته شده در ۲۸ ژوئیه ۱۹۸۵)

۷- دادگاه استیناف، *Imm. AR 459*, 2 May 1995.

۸- *Khshayar Behbahani, Appeal Against Deportation*, London,  
*THE IRANIAN*, Feb/March 1997, Issue No 9.

۹- همان منبع.

۱۰- همان منبع.

۱۱- Peter Feuilherade, *Merchants of Death*, The Middle East,  
August 1991.

۱۲- خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۶/۱۵.

۱۳- جمهوری اسلامی، ۷ مهر ۲۸۰۷۵ (سپتامبر ۱۹۹۶) نقل شده در “گزاره”، ارگان خبری جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران، شماره ۱۸ سال سوم، اکتبر و نوامبر ۱۹۹۶

۱۴- کیهان ۲۵ فروردین ۷۵ (۱۳ آوریل ۱۹۹۶) نقل شده در “گزاره”، ارگان خبری جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران، شماره ۱۶ سال سوم، ژوئن و ژوئیه ۱۹۹۶.

ادامه از صفحه ۱۱

پیگرد و آزار قرار خواهد گرفت.<sup>۱۰</sup>

این نمونه‌های اجمالی نشان می‌دهد که درخواست پناهندگی زنان ایرانی بر مبنای پیگرد و آزار مبتنی بر جنسیت اگر چه می‌تواند در چهارچوب تعریف کنوانسیون قرار بگیرد و گاهی هم در این چهارچوب پذیرفته شده است. معهذاً هنوز مشکل است ثابت کرد که محصور نمودن حقوق اساسی انسانی زنان نوعی پیگرد و آزار طبق يك یا چند مبنای

کمسیون به دادگاه ارجاع شده (به ستون مقابل مراجعه فرمائید) برقرار گردیده است. بنابراین موفقیت م.آ.ر. در این دادخواست اساساً بر این مبنا استوار است که آیا از نظر کمسیون شرایط موجود حقوق بشر در ایران اخراج او را منع می‌کند یا خیر. باتوجه به سابقه حقوق بشر در ایران که بصورت روز افزونی با اختناق سیاسی، نبود روند قانونی محاکمه و وجود مجازات توجیه ناپذیر بخاطر تخلفات جزائی مشخص می‌شود. ما بر این باوریم که کمسیون باید به نفع دادخواست م.آ.ر. اتخاذ تصمیم کند.

به سبب سانسور اخبار توسط ریم ایران به قصد مسدود کردن راه نفوذ اطلاعات مربوط به حقوق بشر به خارج، برای سازمانهای حقوق بشر مانند سازمان “عفو بین‌المللی” مشکل است که صحت و سقم گزارشات مربوط به محاکمه و زندانی کردن کسانی را که پس از يك اقامت طولانی در خارج به ایران باز می‌گردند مشخص سازند. با این حال، این اندیشه که درگیری سیاسی گذشته م.آ.ر.، درخواست او برای پناهندگی و اقامت طولانی او در خارج این خطرات را در صورت بازگشت او به ایران افزایش خواهد یافت باید جدی گرفته شود. امکان زندانی شدن و مورد شکنجه قرار رفتن او بخاطر گرفتن اقرار را نباید مردود شمرد. سازمان “عفو بین‌المللی”، سازمان “دیده‌بان حقوق بشر” و سایر سازمانهای بین‌المللی حقوق بشر، کاربرد منظم شکنجه را برای گرفتن اعتراف مستند کرده‌اند. با توجه به امکان انجام بازجویی و روش‌هایی که در ایران مورد استفاده قرار می‌گیرد و همینطور با توجه به در دسترس بودن مدارک محاکمات در دادگاههای بین‌المللی و سوابق جنایی، مقامات ایرانی ممکن است وجود جرم مربوط به مواد مخدر در رابطه با م.آ.ر. را کشف کنند. بنابراین او ممکن است در بازگشت به ایران با مجازات مضاعفی در رابطه با جرایمی که در بریتانیا مرتکب شده است روبرو شود. در حالی که پیش‌بینی نوع این مجازات مشکل است، منطقی است فرض شود که م.آ.ر. در بازگشت به ایران با رفتاری بی‌نهایت خشن روبرو خواهد شد. اساس این فرض سابقه‌ای است که دولت ایران در برخورد با به اصطلاح متخلفین مربوط به مواد مخدر از خود نشان داده است.

تخلفات مربوط به مواد مخدر در ایران در شمار جرایم بسیار مهم قرار دارد. در ژانویه سال ۱۹۸۹ در اختیار داشتن ۳۰ گرم هروئین، کدین، متادون، مورفین یا پنج کیلوگرم حشیش یا تریاک مشمول مجازات اعدام قرار می‌گرفت. از آن زمان تا بحال هزاران نفر متهم به حمل و نقل مواد مخدر اعدام شده‌اند.<sup>۱۱</sup>

در آغاز سال نوایرانی (۲۱ مارس ۱۹۹۷)، رئیس سازمان زندانها، امنیت و بازسازی تعداد زندانیان و افراد تحت بازداشت بخاطر اتهامات مربوط به اعتیاد، داد و ستد مواد مخدر و قاچاق را ۱۰۶،۰۰۰ نفر اعلام داشت. از این تعداد عده‌ای محاکمه و عده‌ای هنوز محاکمه نشده‌اند.<sup>۱۲</sup> بر اساس گزارش مطبوعات که توسط سازمان عفو بین‌المللی مورد مذاقه قرار گرفته است، از ۲۰ ژوئن تا ۲۰ مارس ۱۹۹۶، تعداد ۱،۷۴۳ نفر دلال مواد مخدر، ۶،۸۰۲ نفر توزیع‌کننده خرد و ۱۸،۱۷۲ نفر معتاد دستگیر شده‌اند. این سازمان نگرانی خود را در مورد این که تعداد نامعلومی از محکومین مربوط به مواد مخدر ممکن است اعدام شوند ابراز داشت. گزارش سال ۱۹۹۷ سازمان “دیده‌بان حقوق بشر” خاطر نشان می‌سازد که پس از چند سال تعطیل انتشار گزارشات مربوط به اعدام محکومین مربوط به حمل و نقل مواد مخدر، انتشار این گزارشات در طول سال ۱۹۹۶ توسط مطبوعات ایرانی از سر گرفته شده است.

دولت ایران اعلام داشته که در جنگی علیه سوداگران مواد مخدر درگیر است و حتی آنان را مجرم سیاسی قلمداد می‌کند. در سپتامبر ۱۹۹۶ روزنامه جمهوری اسلامی از قول سردار رضا ابوالفتحی فرمانده ناحیه انتظامی تهران بزرگ می‌گوید که “دشمنان جمهوری اسلامی ایران پس از پایان جنگ تحمیلی تلاشهای گسترده‌ای را آغاز کردند تا از طریق اشاعه مواد مخدر و تهاجم فرهنگی با نظام مقدس جمهوری اسلامی مقابله کنند”<sup>۱۳</sup> آیت الله یزدی، رئیس قوه قضائیه، طی يك سخنرانی برای قصات دادگاههای انقلاب سراسر کشور اظهار کرده است که: “توزیع و فروش مواد مخدر و معتاد کردن مردم توسط باندهای قاچاق، بعد سیاسی دارد و باید با عوامل آن به عنوان دشمنان نظام مبارزه شود.”<sup>۱۴</sup>

متهمین مربوط به مواد مخدر در ایران در دادگاههای انقلاب محاکمه می‌شوند. گزارش منتشره از طرف وزارت خارجه ایالات متحده آمریکا در رابطه با عملکرد حقوق بشر در

- ۲۲- واشنگتن پست، ۵ ژوئن ۱۹۹۳.
- ۲۳- گاردین، ۹ سپتامبر ۱۹۹۳.
- ۲۴- به پانوشت ۴ مراجعه کنید.
- ۲۵- کانال ۶ تلویزیون، لندن، به نقل از FBIS-NES، ۱۴ ژانویه ۱۹۹۴، ص. ۳۳.
- ۲۶- به پانوشت ۷ مراجعه کنید.
- ۲۷- خبرگزاری فرانسه، ۱۸ ژانویه ۱۹۹۱.
- ۲۸- به پاورقی ۵ مراجعه کنید.
- ۲۹- خبرگزاری رویتر، ۳ نوامبر ۱۹۹۰.
- ۳۰- به پانوشت ۵ مراجعه کنید.
- ۳۱- خبرگزاری رویتر، ۱۸ فوریه ۱۹۹۰.
- ۳۲- ح.د.ک.ا.، اطلاعیه مطبوعاتی، ۱۴ مارس ۱۹۹۶.
- ۳۳- ح.د.ک.ا.، اطلاعیه مطبوعاتی، ۳۱ اکتبر ۱۹۹۶.
- ۳۴- خبرگزاری رویتر، ۳ نوامبر ۱۹۹۰.
- ۳۵- گاردین، ۱ نوامبر ۱۹۹۰.
- ۳۶- گاردین، ۳۰ ژوئیه ۱۹۹۶.
- ۳۷- *الحدث* عمان، ۲۹ ژوئیه ۱۹۹۶ ص ۸، به نقل از: FBIS-NES, 7 August 1996, p. 64.
- ۳۸- همان منبع.
- ۳۹- رمفان یکی از قرارگاههای رژیم ایران در کردستان ایران است که برای سرکوب اپوزیسیون کرد در بیرون از مرزها تشکیل شده. این قرارگاه خود به قرارگاه حمزه سیدالشهدا وابسته است. مقر اصلی حمزه سیدالشهدا در ارومیه واقع شده و وظیفه آن سرکوب سیاسی و نظامی اپوزیسیون داخلی است.
- ۴۰- جهان امروز، آوریل ۱۹۹۶.
- ۴۱- ح.د.ک.ا.، Iranian Kurdistan (انگلیسی)، ۱۹۹۶.
- ۴۲- David, McDowall, *A Modern History of the Kurds*, 1996.
- ۴۳- Sharzad Mojab and Amir Hassanpour, *The Politics of Nationality and Ethnic Diversity, in Iran after the revolution*, Edited by Rahnema and Behdad, 1995.
- ۴۴- Martin van Bruinessen, *The Kurds Between Iran and Iraq*, Middle East Report, July-August 1986.
- ۴۵- همان منبع.
- ۴۶- Isam al-Khafaji, *The Destruction of Iraqi Kurdistan*, Middle East Report, Oct-Dec 1996.
- ۴۷- ح.د.ک. نیز بین ۱۰۰۰۰۰ تا ۲۵۰۰۰۰ دلار در روز عوارض گمرکی اخذ میکنند. (تایمز مالی، ۱۰ سپتامبر ۱۹۹۶).
- ۴۸- خبرگزاری رویتر، ۴ سپتامبر ۱۹۹۶.
- ۴۹- گاردین، ۹ سپتامبر ۱۹۹۳.
- ۵۰- همان منبع.
- ۵۱- Middle East International, 6 August 93.
- Iran and the Kurds, Results of "containment" (NEXIS).
- ۵۲- خبرگزاری فرانسه، ۱۱ مه ۱۹۹۰.
- ۵۳- جهان امروز، اوت ۱۹۹۷.
- ۵۴- David McDowall, *The Kurds*, Minority Rights Group, 1996.
- در رابطه با مناسبات قبیله ای بین کردها، همچنین مراجعه کنید به: Martin van Bruinessen, *Agha, Shaikh and State: The Social and Political Structures of Kurdistan*, London: Zed Books Ltd., 1992.
- ۵۵- خبرگزاری فرانسه، ۲۸ ژوئیه ۱۹۹۶.
- ۵۶- بی بی سی، ۳۱ ژوئیه ۱۹۹۶.
- ۵۷- بی بی سی، ۳۱ ژوئیه ۱۹۹۶.
- ۵۸- خبرگزاری فرانسه، ۳۱ ژوئیه ۱۹۹۶.
- ۵۹- خبرگزاری رویتر، ۲۹ ژوئیه ۱۹۹۶.
- ۶۰- خبرگزاری فرانسه، ۳۰ ژوئیه ۱۹۹۶.
- ۶۱- خبرگزاری فرانسه، ۳۱ ژوئیه ۱۹۹۶.
- ۶۲- نیویورک تایمز، ۳ سپتامبر ۱۹۹۶.
- ۶۳- به پانوشت ۴ مراجعه کنید.
- ۶۴- نامه به نویسنده به تاریخ ۲ اوت ۱۹۹۶، نقل شده در: Vera Beaudin Saeedpour, *The Mystery of Parallel Plots*, Kurdish Life, No. 20, Fall 1996.
- ۶۵- خبرگزاری فرانسه، ۲۵ اوت ۱۹۹۶.
- ۶۶- بی بی سی، ۲۴ اکتبر ۱۹۹۶.
- ۶۷- خبرگزاری فرانسه، ۱۵ اکتبر ۱۹۹۶.
- ۶۸- خبرگزاری فرانسه، ۲۸ فوریه ۱۹۹۷.

بدین ترتیب، اعمال تبعیض آمیز علیه زنان که مستقیماً اصول بین المللی را مورد تعدی قرار می دهد، تجاوز به حقوق بشر محسوب می شود و باید در تصمیم گیری موقعیت پناهندگی نوعی از پیگرد و آزار تلقی شود.

- ۳- CRDD A96-00092, July 26, 1996 (REFLEX).
- ۴- *P.N. v. Minister of Employment and Immigr. of Can., Fed. Ct. of Can., Trial Div. Nov. 5, 1993*
- ۵- *MMG. v. Sec. of State for the Home Dept., TH/9515/85* 7 Case Abstracts, IJRL, Vol. 1, No 3, July 1989
- مندرج در  
و نقل شده در  
*M. Jane Kronenberger, Refugee Women: Establishing a Prima Facie Case Under the Refugee Convention*, ILSA J. Int'l L., Vol. 15, No33.
- ۶- Title not given (Ref. 24 Nov 1988, Bundesamt Anerkennung ausl. Fluchtlinge 439-26428-86)
- ۷- *F.K. v. INS, Legis 21716 (10th Cir. 1993)* نقل شده در  
*Daniel McLaughlin, Case Note and Comment: Recognizing Gender-Based Persecution as Grounds for Asylum*, 13 Wis. Int'l L.J., Fall 1994.
- ۸- به پانوشت ۴ مراجعه کنید.
- ۹- به پانوشت ۵ مراجعه کنید.
- ۱۰- CRDD V94-01847, June, 1996 (REFLEX).

### ► مشخص شده در کنوانسیون است.

در آینده با بررسی موارد بیشتری از زنان ایرانی که بر مبنای پیگرد و آزار مبتنی بر جنسیت درخواست پناهندگی کرده اند، با تفصیل بیشتر، شرایطی را که تحت آن تجاوز به حقوق انسانی زن در ایران بعنوان پیگرد و آزار پذیرفته شده است بررسی خواهیم کرد. همینطور حد و حدودی را که زنان ایرانی موفق شده اند با اتکا به مقوله های عقیده سیاسی، مذهب و گروه اجتماعی خاص درخواست پناهندگی خود را بر اساس پیگرد و آزار جنسی بقبولانند مورد بررسی قرار خواهیم داد. در نهایت، سعی خواهیم کرد نشان دهیم که درخواست پناهندگی زنان ایرانی را باید تحت چه شرایط اجتماعی سیاسی داوری کرد و چهارچوب مناسبی را برای ارزیابی درخواستهایی که مشمول پیگرد و آزار مبتنی بر جنسیت هستند ترسیم کنیم.

### پانوشت ها:

- ۱- به عنوان مثال به مقاله زیر مراجعه کنید:  
David L. Neal, *Women as a Social Group: Recognizing Sex-Based Persecution as Grounds for Asylum*, Col. Human Rights Review, Vol. 20, No. 1, 1988.
- ۲- حق زن برای فراغت از تبعیض جنسی در چندین سند بین المللی شکل قانونی به خود گرفته است. به عنوان نمونه، ماده ۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر تصمیم می کند که "همه انسانها در برابر قانون برابرند و بدون هیچ تبعیضی سزاوار حمایت برابر توسط قانون می باشند." "منشور حذف کلیه اشکال تبعیض علیه زنان"، تبعیض جنسی را چنین تعریف می کند: هر نوع "تمایز مبتنی بر جنسیت که هدف یا تأثیر آن تعدی از حقوق بشر و آزادی های اساسی زنان باشد."

## برنامه‌های امداد انسانی ۱۹۹۷

## درباره ما

همبستگی با پناهندگان ایرانی نهادی غیر انتفاعی است که تحت ماده ۵۰۱(C)۳ اداره مالیات داخلی ایالات متحده آمریکا ثبت شده است. ما سازمانی هستیم اجتماعی و با هدف دفاع و اشاعه حقوق انسانی و مدنی پناهندگان و پناهجویان ایرانی چه در داخل آمریکا و چه در سطح جهانی. فعالیتهای ما در چهار زمینه زیر صورت می‌گیرند:

۱. نظارت و مستند نمودن و گزارش‌دهی از اوضاع جهانی پناهندگان و پناهجویان ایرانی، بویژه در نقاطی که به شرایط آنها کم‌تر توجه شده و حقوق‌شان در آن مکانها نقض گردیده است.

۲. توانا تر ساختن پناهجویان در زمینه دستیابی به موقعیت پناهندگی از طریق آشنایی با مسائل پناهندگی و حقوق قانونی پناهندگان، ارائه اسناد و نامه‌های حمایتی، امکانات ترجمه، معرفی به مراجع ذی صلاح و رساندن کمک مالی به افرادی که در مصیقه قرار دارند.

۳. جلوگیری از پس فرستادن اجباری پناهندگان طبق ممنوعیت تضمین شده در قوانین بین المللی و کمک به پناهجویان برای اسکان در کشور امن ثالث.

۴. حمایت از پناهندگان تازه وارد در آمریکا که مورد تبعیض و بی حقوقی قرار می‌گیرند، از طریق اقدامات دفاعی، ارائه اطلاعات و ارجاع به مراجع ذی صلاح، ترجمه، و اقدامات لازم برای آموزش عموم درباره مسائل پناهندگان.

تمام فعالیتهای ما متکی است بر اعانات مالی عموم و به کمک نیروهای داوطلب انجام می‌گیرد. اگر مایلید در فعالیتهای نهاد همبستگی شرکت کنید یا با کمک مالی از ما حمایت نمایید، لطفاً فرم زیر را تکمیل کنید. اعانات مالی باید در وجه IRA INC و به آدرس زیر ارسال شوند:

Iranian Refugees' Alliance, Inc.  
Cooper Station POBox 316  
NY, NY 10276-0316

یکی از فعالیتهای حاضر صندوق فراهم کردن بودجه برای کمک هزینه تحصیلی ۱۹۹۸/۱۹۹۷ به مبلغ ۷۵ دلار برای هر کودک است.

برنامه دیگری که این صندوق در حال حاضر در دست دارد زمین بازی برای کمپ پناهندگی یوزگات است. کمپ پناهندگی یوزگات در ۲۱۳ کیلومتری آنکارا مستقر است و ساکنین آنرا عمدتاً پناهندگان ایرانی و عراقی تشکیل می‌دهند. این کمپ ساختمان دو طبقه ایست با ۴۰ اتاق. کودکان زیادی که مجبورند برای مدت‌های دراز در این کمپ زندگی کنند از هیچ نوع امکانات آموزشی و تفریحی برخوردار نیستند.

گزارش مالی چهار سال گذشته صندوق مالی حمایت از کودکان پناهنده ایرانی در ترکیه به شرح زیر است:

۱۹۹۴: ۹۰۰ دلار

۱۹۹۵: ۳,۶۴۰ دلار

۱۹۹۶: ۶,۸۲۵ دلار

۱۹۹۷: ۵,۷۸۰ دلار (تا وسط سال)

کلیه عواید این صندوق از کمک‌های مالی عموم تهیه میشود.

از شما دعوت میکنیم که با ارسال کمک مالی برای یکی از برنامه‌های جاری این صندوق (کمک هزینه تحصیلی ۱۹۹۸/۱۹۹۷ یا زمین بازی برای یوزگات) یا برای برنامه‌های آینده از فعالیتهای این صندوق حمایت کنید.

برای اطلاعات بیشتر درباره برنامه‌های امداد انسانی نهاد همبستگی، لطفاً با ما تماس بگیرید.

صندوق حمایت مالی از پناهندگان در خطر ایرانی در ترکیه در سال ۱۹۹۳ در پاسخ به نیازهای اساسی پناهجویان ایرانی در ترکیه که امکانات مالی دیگری ندارند تشکیل شد.

تا پایان سال ۱۹۹۶، این صندوق موفق شد با کمک بیش از ۳۷۰ حامی مالی تعداد ۲۶۸ پناهجوی متاهل و مجرد را بطور دراز مدت مورد حمایت قرار دهد. گزارش مالی سه سال گذشته این صندوق به قرار زیر است:

۱۹۹۴: ۲۲,۶۵۰ دلار

۱۹۹۵: ۵۰,۰۵۰ دلار

۱۹۹۶: ۳۶,۰۴۵ دلار

هر سال تعداد بیشتری از پناهجویان جدید که به حمایت مالی عاجل احتیاج دارند از صندوق کمک میخواهند. با افزایش نرخ تورم در ترکیه نیز باید میزان کمک‌های مالی افزایش یابند. کمک‌های مالی شما به هر اندازه که باشند ما را به همان اندازه در حمایت از پناهجویان توانا تر خواهد ساخت.

صندوق مالی حمایت از کودکان پناهنده ایرانی در ترکیه در سال ۱۹۹۴ برای پاسخ به نیازهای متعدد کودکان پناهنده در ترکیه تشکیل شد. از سال ۱۹۹۵ این صندوق ۱۱۴ کمک هزینه تحصیلی برای اطفال ۶ سال و بالاتر که به طور غیر رسمی به مدرسه می‌روند فراهم نموده و سعی کرده است در همکاری با دیگر سازمانهای غیر دولتی از حق تحصیل رسمی کودکان پناهجوی غیر اروپایی مقیم ترکیه دفاع کند.

## آری، من میخواهم نهاد همبستگی با پناهندگان ایرانی را حمایت کنم

این کمک مالی اهدایی من است:

۲۵ دلار  ۵۰ دلار  ۱۰۰ دلار  ۲۵۰ دلار  دلار

مایلیم کمک خود را به مقدار \_\_\_\_\_ دلار در ماه ادامه دهم (هر دو ماه یک بار پرداخت شما را یادآوری خواهیم کرد)

من را در جریان رویدادها بگذارید (بولتن فصلی و اطلاعیه‌های دو ماه یک بار ما را دریافت خواهید کرد)

داوطلب همکاری عملی هستم.

نام: \_\_\_\_\_

آدرس: \_\_\_\_\_

تلفن: \_\_\_\_\_

فاکس: \_\_\_\_\_

ایپت: \_\_\_\_\_

## گزارش مالی پایان سال ۱۹۹۶

### هزینه برنامه‌ها

کمک‌های انسانی: ۴۵,۲۱۵ دلار

اقدامات حمایتی × و آموزشی: ۱۱,۱۵۶ دلار

### هزینه‌های دیگر

اداری و عمومی: ۵۲۹ دلار

قانونی و حرفه‌ای: ۹۰۷ دلار

جمع‌آوری کمک مالی: ۶۱۸ دلار

کل هزینه‌ها: ۵۸,۴۲۵ دلار

### درآمد

اعانات مالی از عموم: ۵۶,۸۶۰ دلار

درآمد از برنامه‌های خاص: ۴,۷۵۰ دلار

کل درآمد: ۶۱,۶۱۰ دلار

# از تارنمای ما دیدن کنید

<http://www.irainc.org>

در این تارنما اطلاعات زیر درباره

نهاد همبستگی موجود است:

اهداف،

برنامه های جاری،

انتشارات،

جمع آوری اعانات مالی،

مرکز اسناد.

## نهاد همبستگی با پناهندگان ایرانی مرکز اسناد

برای اینکه درخواست کننده پناهندگی بتواند در برابر مرجع تصمیمگیری ثابت کند که واجد شرایط پناهندگی است، فقط کافی نیست که نشان دهد وی از پیگرد و آزار هراس دارد. او همچنین باید نشان دهد که ترسش زمینه عینی دارد. يك راه برآورده کردن این شرط عینی، ارائه شواهد مستند درباره شرایط کشور(هایی) است که درخواست کننده پناهندگی در آنها از پیگرد و آزار می هراسد.

مرکز اسناد نهاد همبستگی با پناهندگان ایرانی در درجه اول برای ارائه چنین اسنادی به درخواست کنندگان پناهندگی تشکیل شده است. اسنادی مثل گزارشات حقوق بشر، بریده های جرایم، مقالات تحقیقی که میتوان از آنها بعنوان مدرکی برای اثبات موقعیت پناهندگی استفاده نمود.

این مرکز همچنین دارای مدارك متعددی راجع به اوضاع و مسائل جهانی پناهندگی و پناهندگان ایرانی و مجموعه ای از تصمیمات منتشر شده روی درخواستهای پناهندگی ایرانیان در اروپا، ایالات متحده، کانادا و استرالیا است.

فهرست این مرکز را میتوانید در تارنمای ما مشاهده کنید:

<http://www.irainc.org/dcenter>

Iranian Refugees' Alliance Inc.  
Cooper Station POBox 316  
New York, NY 10276-0316

USA

Nonprofit Org.  
U.S. Postage Paid  
Oakland, CA  
Permit No. 1528